



بہترین مسکراہے

دکتر نادر فضلی

بہ شوق ایک نگاہ او

حدیث دل با امام زمان علیہ السلام

دکتر نادر فضلی

سرشناسه: فضلی، نادر، ۱۳۳۲
عنوان و نام پدیدآور: به شوق یک نگاه او: حدیث دل با امام
زمان / نادر فضلی
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۸۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۴۵-۹
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.
یادداشت: کتابنامه ص ۶۹-۷۹.
موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. احادیث.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ب ۹ ف ۶ / ۲۲۴ / BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۲۸۱۰۱



شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۴۵-۹ ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۴۵-۹ ISBN 978 - 964 - 539 - 245 - 9

به شوق یک نگاه او
مؤلف: دکتر نادر فضلی
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
صفحه‌آرایی: شبیر
نوبت چاپ: سوم / ۱۳۹۱
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
چاپ: زنبق

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه افسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷ ۵۲ ۱۸ ۳۶ (خط ۶)
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۸۰۱ ۶۶ ۳۳۵ (خط ۴) ۷۵۲ ۱۸ ۳۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>
پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: تبریز (صحیفه) ۰۴۱۱-۵۵۵۱۸۴۸ • اهواز (رشد) ۰۶۱۱-۲۲۱۷۰۰۱ • مشهد ۰۵۱۱-۲۲۵۷۲۵۷
شیراز (شاهچراغ) ۰۷۱۱-۲۲۲۱۹۱۶ • اصفهان (مهر قائم) ۰۳۱۱-۲۲۲۱۹۹۵ • دزفول (معراج) ۰۶۴۱-۲۲۶۱۸۲۱

در صورت تمایل برای اطلاع از کتاب‌های جدید این مرکز شماره همراه خود را به ۰۹۳۵۷۵۲۱۸۲۶ پیامک فرمایید.

۲۲۵۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ مُبِيرِ الظُّلْمَةِ مُدْرِكِ الْهَارِبِينَ
نَكَالِ الظَّالِمِينَ صَرِيحِ الْمُسْتَضْرِحِينَ مَوْضِعِ حَاجَاتِ الطَّالِبِينَ
مُعْتَمِدِ الْمُؤْمِنِينَ^۱

سپاس خدای را،

همو که درهم شکننده‌ی سرکشان است،

همو که نابودکننده‌ی ظالمان است،

همو که دریابنده‌ی گریزندگان است،

همو که کیفرکننده‌ی ستم‌گران است،

همو که فریادرس بی‌چارگان است،

همو که محل برآوردن خواسته‌های خواهندگان است،

همو که مورد اعتماد مؤمنان است.

لرزش دل

هر بار، نزدیک نیمه‌ی شعبان که می‌شود، شور مهدوی شعله در دلم می‌افکند و آتش به جانم می‌اندازد.

دلم می‌لرزد و مصمم می‌شوم تا بار دیگر، بیش از پیش، از مولای غریبم یاد کنم.

بی‌هیچ تردیدی، باور دارم که اگر توفیق بیابم که برگی به رسم ادب، به پیشگاه پرشکوه سلیمانی‌اش هدیه کنم، همای سعادت بر سرم نشسته و کلاه گوشه‌ام به آسمان رسیده است. این باور را بارها آزموده‌ام.

پس، پای پیش می‌گذارم و دامن همت بر کمر می‌زنم و «یا مولا مدد» می‌گویم و دل‌نوشته‌هایی پیش‌کشش می‌کنم و البته خوب می‌دانم تا زمانی که دل خودم نلرزیده باشد، دل‌نوشته‌هایم دلی را نمی‌لرزاند.

از خودش می‌خواهم تا در این ایام، نیم‌نگاهی از سر لطف به من روسیاه‌گنه‌کار بیندازد. همان مرا بس است تا جهانی را از شور محبتش پر کنم.

از آن‌جا که نوشتن این مجموعه را در میلاد مبارک حضرت

مولی الوری، امیر دو سرا، علی مرتضی، شروع کرده‌ام، مناسب می‌دانم سخنی از آن عزیز درباره‌ی فرزند برومندش، حضرت مهدی علیه السلام بیاورم و آن را آغازی مبارک برای این نوشته قرار دهم:

اصبغ بن نباته که از یاران پاک باخته‌ی علی علیه السلام بود، نقل می‌کند: یک روز، به محضر نورانی امام شتافتم و دیدم که آن حضرت سخت در اندیشه است و در همان حال، با چیزی به زمین ضربه می‌زند. عرض کردم: ای امیر مؤمنان، چرا شما را چنان سخت در اندیشه می‌بینم که بر زمین ضربه می‌زنید؟ آیا به خلافت یا به این زمین رغبتی دارید؟ من، البتّه خوب می‌دانستم که مولای من نه رغبتی به ملک و املاک دارد و نه رغبتی به خلافت؛ همان خلافتی که سال‌ها به زور از او ستانده بودند و اینک به اصرار خود مردم، دوباره به او رسیده بود. این سخن را از باب شوخی و مطایبه گفتم، پاسخش را هم می‌دانستم. مانندش را پیش‌تر شنیده بودم. مولایم همان پاسخی را داد که انتظارش را داشتم؛ فرمود:

نه اصبغ، به خدا سوگند، هرگز حتّی به اندازه‌ی یک روز، نه به خلافت [یا به زمین و ملک و املاک] رغبتی داشته‌ام و نه به دنیا، دلی بسته‌ام؛ ولی در اندیشه‌ی فرزندی هستم که از نسل من خواهد بود؛ یازدهمین فرزندم، او همان مهدی است؛ همان که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، چنان که از ظلم و ستم، پر شده باشد. او غیبت می‌کند و مردمان دچار حیرت می‌شوند. در آن دوران غیبت و حیرت، گروهی گم راه و گروهی هم هدایت می‌شوند.

پرسیدم: ای امیر مؤمنان، آن حیرت و غیبت چه مدّت به طول خواهد انجامید؟

فرمود: روزگاری دراز!

من بار دیگر باشگفتی پرسیدم: آیا به راستی، حادثه‌ی حیرت و غیبت، رخ خواهد داد؟

فرمود: آری، حادثه‌ی حیرت و غیبت واقع خواهد شد و حتمی خواهد بود؛ چنان‌که تولد آن عزیز حتمی و قطعی خواهد بود.

با آن‌که حضرتش تأکید فرموده بود که دوران غیبت به درازا خواهد کشید، من، از شدت شیفتگی، پرسیدم: آیا من دوران [غیبت یا ظهور] مهدی را درک خواهم کرد؟ حضرت علی علیه السلام پاسخ داد: کجا و چگونه ممکن است تو امر غیبت یا ظهور را دریابی؟ نه، آن دوران را در نخواهی یافت!

سپس افزود: راه یافتگانی که در دوران غیبت بر امامت آن حضرت باقی و برقرار می‌مانند، برگزیدگان این امت‌اند که بانیکان و برگزیدگان از عترت و اهل بیت، همراهی خواهند کرد.

برای آخرین بار پرسیدم: پس از آن (غیبت یا ظهور) چه خواهد شد؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند هر چه اراده فرماید، همان را انجام می‌دهد؛ همانا برای خداوند خواسته‌ها و بداهایی است [که در دوران غیبت، بر اساس مصالح و منافع مؤمنان، آن خواسته‌ها و بداهات، رخ می‌دهد].^۲

سیزدهم رجب المرجب ۱۴۳۱

پنجم تیر ماه ۱۳۸۹

نادر فضلی

در این مجموعه می‌خوانیم:

- ❑ از گوشه‌ای برون آی، ای کوکب هدایت
- ❑ غروب خورشید، افول ماه و ستارگان
- ❑ شهابِ شب شکن
- ❑ ای پدر یتیمان، دستی بر سرمان بکش!
- ❑ ارزش اشک
- ❑ ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است

از گوشه‌های برون‌آمی، امی کوکب هدایت

عرب نقش درخشش ستاره را بیشتر می‌داند و بهتر می‌شناسد. زندگی او در صحراست و در صحرا به هنگام شب، جز با ستاره‌ها نمی‌شود راه را شناخت. اگر در صحرا گم شوی، یعنی مرده‌ای و این ستاره است که تو را از گم شدن نجات می‌دهد؛ راه را به تو می‌نماید و زندگی را به تو هدیه می‌کند. از همین روست که در قرآن می‌خوانی:

خدا کسی است که ستارگان را برای شما قرار داده است تا به وسیله‌ی آنها در تاریکی‌های خشکی و دریا، راه را بیابید. همانا آیات را برای کسانی که می‌دانند، به روشنی برگشوده و بیان کرده‌ایم.^۳

در سخنان روشنگر و راه‌گشای راه‌بران دین و پیشوایان آیین، اهل بیت پیامبر به ستارگان روشنی تشبیه شده‌اند که راه را بر راه‌جویان می‌نمایانند و آنان را از دهشت و تاریکی بیابان‌های گم‌راهی نجات می‌دهند. در این ماجراهای شیرین و شنیدنی، این مهم به خوبی بیان شده است:

✓ جابر بن عبدالله انصاری صحابه‌ی صالح پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند:

یک روز، رسول خدا نماز صبح را با ما به جماعت، به جای آورد و پس از آن که از نماز فارغ شد، روی به سوی ما کرد و فرمود:

هان ای مردم، هر کس خورشید را از دست داد، به ماه متمسک شود و هر کس ماه را از دست داد، به فرقدین تمسک جوید.

جابر در ادامه‌ی نقل این ماجرا می‌گوید: من و ابویوب انصاری و مالک بن انس برخاستیم و گفتیم: ای رسول خدا، خورشید کیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: خورشید من ام. در این هنگام، آن حضرت برای ما مثلی زد و فرمود:

همانا خداوند ما را آفرید و ما را به منزله‌ی ستارگان آسمان قرار داد. هر گاه ستاره‌ای پنهان شود، ستاره‌ی دیگری طلوع می‌کند. پس من خورشیدم؛ هنگامی که خداوند مرا از میان شما ببرد، به ماه متمسک بجوید.

پرسیدیم: ماه کیست؟ فرمود:

برادر و وصی و وزیرم؛ همو که دین مرا ادا می‌کند؛ همو که پدر دو پسر است؛ همو که جانشین من در میان خاندانم است.

پرسیدیم: فرقدان کیان‌اند؟ فرمود: حسن و حسین. سپس مدتی مدید درنگ کرد و افزود:

آنان و فاطمه - که در درخشش همان زهره است - خاندان و اهل بیت من‌اند. آنان با قرآن‌اند و قرآن با آنان است؛ هرگز از یک‌دیگر جدا نمی‌شوند تا آن که در حوض، بر من وارد شوند.^۴

از گوشه‌ای برون آی، ای کوکب هدایت * ۱۷

تشبیه رسول خدا ﷺ به خورشید، از آن روست که بروز و ظهور و عظمت و درخشندگی خورشید از ماه و دیگر ستارگان بیشتر است. پس از خورشید این ماه است که درخشش بیشتری دارد. حضرت علی عليه السلام نیز چنین بود. فرقدین هم دو ستاره‌ی پرنورند که آنان نیز درخشش خاصی دارند که البته از ماه کم‌تر است. سپس نوبت به ستارگان دیگر می‌رسد که امامان عليهم السلام باشند. جالب است که رسول اکرم از حضرت صدیقه‌ی طاهره به زهره تعبیر فرموده است که آن هم درخشش خاصی دارد و در آسمان، از جلوه‌ی ویژه‌ای برخوردار است.

✓ در این روایت، پیامبر گرامی نکات جالب دیگری را درباره‌ی ستارگان آسمان دیانت و هدایت بیان می‌فرماید که شنیدنی است:
راوی این روایت می‌گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

رسول خدا ﷺ فرمود: همانا مثل اهل بیت من در این امت، مثل ستارگان آسمان است که هرگاه ستاره‌ای پنهان شود، ستاره‌ی دیگری طلوع می‌کند؛ تا آن‌که با اشاره‌ی ابرو و انگشت، او را نشان‌دار می‌کنید. در این هنگام، فرشته‌ی مرگ می‌آید و او را با خود می‌برد. سپس شما روزگاری دراز را باقی می‌مانید؛ به گونه‌ای که نمی‌دانید چه کسی به چه کسی است و در این دوران، فرزندان عبدالمطلب همگی یک‌سان می‌شوند.^۵ این حیرت و سرگردانی برقرار است تا آن‌که خداوند ستاره‌ی شما آشکار فرماید. چون چنین شد، خدای خویش را سپاس بگذارید و امامتان را پذیرا باشید.^۶

✓ رسول خدا ﷺ در بیان این که خداوند چگونه آن عزیز و حضرت علی علیه السلام را از میان مردم زمین برگزید، از جمله چنین می فرماید:

هان ای مردم، همانا خداوند بار سوم با نظر لطف و عنایت بر زمین نگریست و پس از من و برادرم علی بن ابی طالب، یازده امام را یکی پس از دیگری برگزید. هنگامی که امامی از میان برود، امام دیگری به جای او به امامت برمی خیزد. مثل امام مثل ستارگان آسمان است؛ هرگاه ستاره‌ی پنهان شود، ستاره‌ی دیگر طالع می گردد. آنان هدایت‌گران هدایت شونده‌اند. نیرنگ نیرنگ بازان و کسانی که ایشان را وامی‌نهند، به آن گرامیان زیانی نمی‌رساند. ایشان حجت‌های خدا در زمین و گواهان او بر مردم‌اند. هر کس از آنان اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هر کس از فرمان آنان سرپیچی کند، از فرمان خدا سرپیچی کرده است. آنان همواره همراه قرآن‌اند و قرآن هم همیشه با آنان است؛ هرگز از یک دیگر جدا نمی‌شوند تا آن که در کنار حوض، نزد من آیند.^۷

✓ در یکی از ده‌ها گفت و گوی شیرین، رسول خدا ﷺ خطاب به برادر و جانشینش از جمله، چنین فرمود:

علی جان، مثل تو و مثل امامان از فرزندان تو پس از من، مثل کشتی نوح است؛ هر کس که سوار کشتی شد، نجات یافت و هر کس از سوار شدن بر کشتی سربرتافت، غرق شد. و مثل شما مثل ستارگان آسمان است؛ هرگاه ستاره‌ای پنهان شود، ستاره‌ی دیگری رخ نماید و این روند تا روز قیامت ادامه دارد.^۸

از گوشه‌ای برون آی، ای کوکب هدایت * ۱۹

✓ از علی علیه السلام نیز نقل شده است که فرمود:

مَثَل اهل بیت من مثل ستارگان آسمان است؛ هر گاه ستاره‌ای افول کند، ستاره‌ی دیگری طلوع می‌کند.^۹

✓ این داستان برای پسر ابوغانم رخ داد:

او و گروهی از شیعیان درباره‌ی جانشین حضرت عسکری علیه السلام به اختلاف افتادند. پسر ابوغانم بر آن شد که حضرت ابامحمد عسکری علیه السلام از دنیا رفته و فرزندی به جای نگذاشته است. شیعیان در این باب، نامه‌ای نوشتند و آن را برای حضرت حجت علیه السلام فرستادند و موضوع مشاجره را در میان نهادند و چنین پاسخی به خط مبارک حضرت مهدی علیه السلام دریافت داشتند:

به نام خداوند مهرگستر مهربان

خداوند ما و شما را از فتنه‌ها به سلامت دارد و به ما و شما روح یقین ارزانی فرماید و ما و شما را از بدفرجامی حفظ کند. همانا خبر تردید گروهی از شما در دین، به ما رسید و از آن چه از شک و دودلی و سرگستگی درباره‌ی والیان امرشان بر آنان داخل شد، آگاه شدیم. از شنیدن این داستان برای شما غمگین و مهموم شدیم، نه برای خودمان؛ زیرا خداوند با ماست و ما هیچ نیازی به هیچ‌کس به جز او، نداریم و حق هم با ماست؛ پس هرگز از این‌که کسی از پیروی ما بازنشیند، نمی‌هراسیم و ما برگزیدگان و نعمت و عطای خداییم و مردمان به واسطه‌ی ماست که از نعمت و عطای خداوندی بهره‌مند می‌شوند. ای کسانی که درباره‌ی ما به تردید افتاده‌اید، شما را چه می‌شود که

در دودلی آمد و شد می‌کنید و در سرگشتگی، به جای نخست باز می‌گردید؟ آیا نشنیده‌اید که خداوند متعال فرموده است: «هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت کنید.»

آیا گزارش‌ها و اخبار احادیث درباره‌ی وقایع و حوادث مربوط به امامان پیشین و پسین، به شما نرسیده است و از آن‌ها آگاه نیستید؟^{۱۰} آیا اندیشه نکرده‌اید که خداوند از زمان حضرت آدم تا عصر حضرت عسکری، چگونه برای شما پناه‌گاه‌هایی را قرار داد تا به آن‌ها پناه برید و نشانه‌های آشکاری برپا داشت تا به وسیله‌ی آن نشانه‌ها راه راست را بیابید و بیمایید؟ و هرگاه نشانه‌ای پنهان شد، نشانه‌ی روشن دیگری رخ نمود و هرگاه ستاره‌ای افول کرد، ستاره‌ی دیگری طلوع کرد؟

هنگامی که حضرت ابومحمّد از دنیا رفت، چنان پنداشتید که خداوند دین را باطل کرد و پیوند میان خود و مردمش را برید. هرگز چنین نیست و چنین نخواهد بود تا آن‌که قیامت برپا گردد و امر خدا آشکار شود؛ در حالی که کافران و مشرکان از وقوع چنین حادثه‌ای ناخوش‌اند.^{۱۱}

۲

غروب خورشید، افول ماه و ستارگان

خورشید وجود پیامبر خدا ﷺ و ماه منیر ولایت، حضرت
علیؑ و ستارگان هدایت، امامان معصومؑ، همگی، غروب
کرده‌اند. باید این واقعیت تلخ را بپذیریم که خورشید وجود آخرین
حجت خدا هم پشت ابرهای تیره‌ی غیبت، رخ نهان کرده است. دستان
از دامان او هم کوتاه است.

برای همین است که به یاد مصیبت‌های سنگینی که بر آن عزیزان
فرود آمد می‌افتیم و یک‌به‌یک، ایشان را یاد می‌کنیم در دعای ندبه، از
فراق و دوری آن گرامیان اشک می‌ریزیم و می‌گوییم:

أَيْنَ الْحَسَنِ؟! أَيْنَ الْحُسَيْنِ؟!

کجاست حسن؟! کجاست حسین؟!

می‌دانی چرا در فقدان حسن و حسین اشک می‌ریزیم و ندبه
می‌کنیم؟

می‌دانی خداوند آن دو گرامی را چگونه ستوده است؟ در حدیث
لوح، در وصف آنان از قول خدا چنین می‌خوانیم:

فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ وَ وَجَعَلْتُ
حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي. ۱۲

پس حسن را پس از سپری شدن مدت امامت پدرش، معدن
دانشم و حسین را هم خازن وحی خویش قرار دادم.

امامگر این امت بی وفا اجازه دادند که حتی قطره‌ای از دریای دانش
آن عزیزان رخ نماید.

آری، از همین روست که در فقدان آنان اشک حسرت و ندامت
می‌ریزیم و می‌گوییم: کجاست حسن و کجاست حسین تا در این دوران
بی‌دانشی و بی‌خدایی، از معدن دانش و گنجینه‌ی وحی - که نزد آنان
است - بهره‌مند شویم.

دیگر بار به یاد دیگر امامان معصوم و مهجور، سوزمندانه می‌گیریم
و می‌گوییم:

أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ؟! صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ وَ صَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ!

راستی، فرزندان حسین کجایند؟ همان امامان صالح که یک‌به‌یک،
آمدند و مورد بی‌مهری امت قرار گرفتند و اغلب در سنین جوانی یا
میان‌سالی، یا کشته شدند یا مسموم گشتند.

همان پیشوایان صادق که یکی از پی‌دیگری، با وجود تمامی
دشواری‌ها و بداندیشی‌ها، آمدند و زمام هدایت جامعه را به دست با
کفایت خویش گرفتند و مردمان را از بی‌دینی، رهایی بخشیدند.

امامان عليه‌السلام، راه‌های روشن هدایت‌اند؛ اما دشمنان، ناجوان‌مردانه،
چنان کردند که بسیاری از مردم از شاه‌راه‌های هدایت بازماندند و به
بی‌راهه‌ها رفتند و گم‌راه شدند. جا دارد که دردمندانه بگوییم:

أَيْنَ السَّبِيلِ بَعْدَ السَّبِيلِ؟!

کجایند راه‌های روشن هدایت؟ همان راه‌ها که یک‌به‌یک، آدمیان را به خدا می‌رساندند.

خداوند صراحتاً تأکید می‌فرماید که:

و پروردگار تو هر چه را بخواهد، می‌آفریند و برمی‌گزیند و آنان اختیاری ندارند.^{۱۳}

پیشوایان دین همان برگزیدگانی از اهل بیت پیامبرند که خداوند آنان را برای هدایت مردم و حفاظت از آیین، برگزیده است و دیگران هیچ اختیاری در این گزینش ندارند. اما باز هم چنان شد که پیروان شیطان، کاری کردند که برخلاف خواسته‌ی خدا، کسانی که نه تنها برگزیده‌ی خدا نبودند، بلکه دشمن خدا و رسول بودند، ظاهراً زمام امر دین را به دست گرفتند و چنان شد که اینک باید با افسوس تمام بگوییم:

أَيْنَ الْخَيْرَةِ بَعْدَ الْخَيْرَةِ؟!

کجایند برگزیدگان خدا؟ همان‌ها که یکی پس از دیگری، باید زمام دین و دنیای مردم را به کف با کفایت خویش می‌گرفتند.

پیامبر خدا ﷺ در بزرگی شأن و جلالت مقام و عظمت منزلت جانشینان خویش آن قدر سخنان روشن و راه‌گشا فرموده بود که حتی منافقان نیز جای‌گاه والای آنان را می‌شناختند از این رو، هنگام ملاقات با بزرگانی مانند سلمان و مقداد و ابوذر، اقرار می‌کردند که:

... همانا جانشینان پیامبر پس از او، همان ستارگان درخشان و ماه‌های روشن و خورشیدهای پرتوافکن و آشکارند.^{۱۴}

اما همین منافقان و اعقاب و فرزندانشان، با امامان، همان خورشیدهای آشکار و ماه‌های منیر و ستارگان درخشان، دشمنی‌ها کردند و آنان را یک‌به‌یک، از میان بردند. از این همین روست که باز هم سوگمندانه می‌گوییم:

أَيْنَ الشُّمُوسِ الطَّالِعَةِ؟! أَيْنَ الأَقْمَارِ المُنِيرَةِ؟! أَيْنَ الأَنْجُمِ
الزَّاهِرَةِ؟!

کجايند خورشيد‌هاى طالع؟ کجايند ماه‌هاى منير؟ کجايند
ستارگان درخشان؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که چند روزی بیش از عمرش نمانده بود، بار دیگر، به مسلمانان فرمود که قرآن را در میان آنان باقی می‌گذارد که نور است و هدایت و حجت و سپس افزود:

و در میان شما نشانه‌ی آشکار و بس بزرگ را به یادگار می‌گذارم؛
همان نشانه‌ی آشکار دین و نور هدایت، وصی خویش علی بن
ابی طالب را.^{۱۵}

به این ترتیب، علی علیه السلام و امامان معصوم از فرزندان آن عزیز، همگی، نشانه‌های آشکار و روشن دین و هدایت‌اند. هر کس که به راستی، بخواهد راه درست دین‌داری را بی‌ماید، می‌بیند و می‌یابد که آن گرامیان‌اند که راه را از بی‌راهه می‌نمایانند.

این معنارابه خاطر داشته باشید تا ویژگی دیگری از پیشوایان دین و حجت‌های آیین بازگوییم و به بحث خویش بازگردیم.

می‌دانید که قواعد، جمع قاعده است و قاعده هم یعنی پی و پایه؛ همان که تا آن را نهند، ستون خانه بالا نمی‌رود؛ همان که هر چه

استوارتر و پایدارتر باشد، خانه‌ای که بر آن بنا می‌شود، ماندگارتر و سرفرازتر است. قاعده‌ی خانه چنان مهم است که هرگاه بخواهند خانه‌ای فروریزد، قاعده‌ی آن را خراب می‌کنند؛ خرابی قاعده همان و فروریختن بنا همان. به این داستان که قرآن به اشاره از آن یاد کرده است، توجه کنید:

پیش از کافران تبه کار زمان پیامبر، کافران بدانندیش دیگری بودند که در خانه‌ای گرد آمدند تا بر ضدّ خدا و دین خدا مکر و نیرنگ به کار گیرند.^{۱۶} خداوند از پی و پایه، بر بنیان به ظاهر استوار همان خانه‌ی خدعه و خیانت کوفت؛ به گونه‌ای که سقف خانه از بالای سرشان بر آنان فروریخت و عذاب از جایی که حدسش را هم نمی‌زدند، بر آنان فرود آمد.^{۱۷}

این‌ها را از آن رو گفتیم تا عمق و ژرفای معنای قاعده را بدانیم تا زمانی که می‌خوانیم امامان علیهم‌السلام قاعده‌های علم‌اند، تا اندازه‌ای معنای این سخن را دریابیم. در این هنگام است که غم‌گنانه می‌گوییم:

أَيْنَ أَعْلَامِ الدِّينِ وَ قَوَاعِدِ الْعِلْمِ؟!

کجايند نشانه‌های آشکار دین و پایه‌های استوار دانش؟!!

نگفتیم امامان راه هدایت‌اند؟ نگفتیم برگزیدگان خدايند؟ نگفتیم خورشیدهای طالع‌اند؟ نگفتیم ماه‌های منیرند؟ نگفتیم ستاره‌های درخشان‌اند؟ نگفتیم نشانه‌های آشکار دین‌اند؟ نگفتیم پایه‌های پایدار دانش‌اند؟

اینک می‌گوییم: حجّت خدا بالغه است؛ رحمت پروردگار واسعه است؛ نعمت حق کامله است.

اینک می‌گوییم: تمامی ویژگی‌های امامان، همه و همه، در وجود نازنین حضرت صاحب الزمان متجلی است.

اینک می‌گوییم: درست است که دشمنان دین نگذاشتند تا کمالات پیشوایان دین آن‌گونه که بایسته و شایسته بود، جلوه‌گر گردد، اما امام زمان علیه السلام در برگیرنده‌ی تمامی آن کمالات است.

اینک می‌گوییم: می‌دانید که لقب خاص حضرت مهدی علیه السلام «بقیة الله» است. آری، او باقی مانده‌ی خداست؛ حجت معبود است؛ کلمه‌ی محمود است.^{۱۸}

شاید یکی از معانی «بقیة الله» آن است که خداوند او را باقی و برقرار داشته است تا روزی روزگاری، تمامی آن ویژگی‌ها - که در امامان دین نهاده بود - جلوه‌ای جهانی داشته باشد.

این‌ها که گفتیم، بارقه‌ی امید و حیات در دل‌های مرده و مأیوس می‌تاباند؛ ولی چه کنیم که دیگر بار به یاد غیبت آن شمس الشَّموس آسمان دین می‌افتیم و با اندوه فراوان می‌گوییم:

أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَةِ الْهَادِيَّةِ؟!^{۱۹}

کجاست بقیة الله، همو که از خاندان هدایت‌گر بیرون نیست.

اما نه، ناامید نمی‌شویم. به کوری چشم شیطان که می‌کوشد روح یأس در کالبد بی‌روح آدمیان سرگشته و حیرت‌زده بدمد، چشمانمان با آیات نورانی قرآن روشن می‌شود و روح امید در دل‌های بی‌قرارمان می‌تابد.

یکی از آیات زیبا و شگفت‌انگیز قرآن، آیه‌ی نور است. خداوند در این آیه‌ی مبارکه، مثال‌گویایی زده و منزلت والای اهل بیت را نمایانده

غروب خورشید، افول ماه و ستارگان * ۲۹

است. در بخشی از آیه، از چراغی یاد شده که نور آن همانند ستاره‌ی درخشان، پرتوافکن است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده است:

آن ستاره‌ی درخشان، همان قائم است که شیعیان در انتظار اویند. همو که زمین را از عدل و داد پر می‌کند.^{۲۰}

آری، این جاست که از صمیم و سویدای دل، با آروزی ظهور و دیدار آن قمر زاهر، آن نور باهر، آن شمس ظلام، آن بدر تمام، دیده به راه می‌دوزیم و می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْكَوَاكِبِ الزَّاهِرَةِ وَ النَّجُومِ الْبَاهِرَةِ؛

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الشُّمُوسِ الطَّالِعَةِ؛

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَقْمَارِ السَّاطِعَةِ؛

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ السُّبُلِ الْوَاضِحَةِ وَ الْأَعْلَامِ اللَّائِحَةِ.^{۲۱}

سلام بر تو، ای فرزند ستارگان سترگ و بزرگ درخشان؛

و سلام بر تو، ای زاده‌ی ستارگان ثابت پرتوافکن؛

و سلام بر تو، ای پسر ستارگان پیدا و پنهان نورانی.^{۲۲}

سلام بر تو، ای فرزند خورشیدهای طالع.^{۲۳}

سلام بر تو، ای زاده‌ی ماه‌های پرنور.^{۲۴}

سلام بر تو، ای پسر راه‌های آشکار و نشانه‌های پرتوافکن.

۲

شهاب شبکن

شهاب شعله‌ای است نورانی که از آتش برافروخته یا از حادثه‌ای که [از برخورد سنگ‌های آسمانی بایک دیگر] در جو آسمان رخ می‌دهد، پدید می‌آید.^{۲۵}

ثاقب هم یعنی روشن‌گر، یعنی شکافنده‌ی تاریکی.^{۲۶}
پس «شهاب ثاقب» یعنی پاره و شعله‌ی آتشی که روشن و روشن‌گر است؛ یعنی تاریکی را می‌شکافد؛ یعنی شب‌شکن؛ یعنی زداینده‌ی ظلمت.

افزون بر آن‌که یکی از صفات امام قائم و حجّت غائب آن است که فرزند شهاب‌های درخشان است، خود نیز شهاب شب‌شکنی است که نخست پنهان و نهان می‌گردد و سپس به ناگاه، جلوه می‌کند و رخ می‌نماید. بخوانیم سخنان زیبا و امیدبخشی را که در این باره آمده است:

*** بشارت پیامبر خدا ﷺ:**

مهدی از فرزندان من است؛ نامش نام من و کنیه‌اش کنیه‌ی من است. از نظر خلقت و خوی، شبیه‌ترین مردم به من است. او را

غیبتی است که چنان طولانی می‌شود که مردم دچار حیرت و از دینشان بیرون می‌شوند و گمراه می‌گردند. او در آن اوج ناامیدی، به ناگاه، همانند شهابی شب شکن، روی آورد و زمین را از عدل و داد بیاکند؛ چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد.^{۲۷}

* حدیث امّ هانی:

امّ هانی ثَقَفِيَّة، ظاهراً بانوی باهوشی است که آیه‌ای از قرآن او را به اضطراب افکند و خواب از چشمانش ربود. در پی دانستن معنای آیه، بامدادی به نزد امام باقر می‌رود و نگرانی و ناراحتی خویش را از ندانستن تفسیر یا تأویل درست آیه ابراز می‌کند. امام باقر علیه السلام از او می‌خواهد تا بگوید که کدامین آیه او را پریشان خاطر کرده است و امّ هانی می‌گوید: این آیه که فرماید:

سوگند به [ستارگان] پنهان شونده، سیرکننده‌ی غائب شونده [که دوباره رخ نماید].^{۲۸}

امام علیه السلام می‌فرماید:

ای امّ هانی، چه پرسش خوبی کردی! منظور از ستاره‌ای که پنهان می‌شود و دوباره رخ می‌نماید، مولودی است که در آخرالزمان^{۲۹} به دنیا می‌آید. او همان مهدی از این خاندان است. غیبتی خواهد داشت که مردمان در آن به حیرت می‌افتند. گروهی در آن دوران حیرت و غیبت، گمراه شوند و گروهی هم راه هدایت را می‌یابند. پس خوشا بر احوال تو، اگر او را درک کنی و خوشا بر احوال کسی که او را دریابد.^{۳۰}

در نقل دیگری از همین بانو آمده است که امام در پی پرسش او فرمود:

ای امّ‌هانی، منظور از این آیه، امامی است که در سال ۲۶۰ خود را پنهان می‌کند؛ به گونه‌ای که علم به او از مردم منقطع و بریده می‌شود. سپس همانند شهابی شعله‌ور در شبی تاریک، رخ نماید. اگر زمان ظهورش را دریافتی، دیدگانت روشن باد ای امّ‌هانی.^{۳۱}

* بشارت امام صادق علیه السلام:

آری به خدا سوگند! مهدی شما بی‌تردید، از میانتان پنهان می‌شود تا آن‌جا که شخص نادان از شما می‌گوید: برای خداوند در آل محمد حاجت و نیازی نیست. سپس همانند شهاب درخشان جلوه می‌کند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است.^{۳۲}

غیبت امام زمان بر اساس این سخن، حتمی است؛ چنان‌که ظهور آن عزیز ناگهانی است. نکته‌ی دیگر آن است که دوران غیبت چنان‌که به درازا می‌کشد که جاهلان، از باب اعتراض و بی‌اعتقادی می‌گویند: نه خداوند و نه دین خداوند، هیچ نیازی به آل محمد ندارند که بیایند و دین را به سامان آورند. این سخن، نهایت ناامیدی آنان را از اصلاح کلی جهان می‌رساند.

باید با تمام وجود باورمان بشود که تنها راه رهایی از گم‌راهی و سرگستگی، پیروی از پیشوایان معصوم است. باید پیوسته به این مهم توجه کنیم که تمامی راه‌های دیگر، به بی‌راهه‌های تیره بختی و سیه روزی می‌انجامد. تشبیه امامان و به ویژه امام زمان و ولیّ دوران به بدر

و چراغ و شهاب و ستاره و راه و نشانه و از این قبیل، برای همین است که یقین کنیم تنها راه رهایی، پیروی از خاندان نبوت و فرزندان علی علیه السلام است.

برای این که این مهم را فراموش نکنیم، بار دیگر عباراتی را که در دعای ندبه آمده و حجت قائم علیه السلام را ستوده است، زمزمه می کنیم. یادمان هست که این تشبیهات همان هایی است که پیش از این هم خوانده ایم. چنان که گفتیم، از باب اهمّیت موضوع است که این تعابیر و تشبیهات دیگر بار تکرار می شوند.

بدر تمام، یا همان ماه شب چهارده را دیده اید؟ درخشش شگفتش را شاهد بوده اید؟ پیشوایان دین، همانند ماه شب چهارده، درخشان و پرتوافکنند. حضرت مهدی علیه السلام فرزندان همان عزیزان است؛ از این روست که می گوئیم:

يَا ابْنَ الْبُدُورِ الْمُنِيرَةِ.

ای زاده‌ی ماه‌های کامل و نورافشان.

امامان علیهم السلام همانند چراغ‌های نورافشانی‌اند که در شب تاریک، ظلمت را می زدایند. قائم آل محمد نیز زاده‌ی همان امامان است؛ پس او را چنین می نامیم:

يَا ابْنَ السُّرُجِ الْمُضِيئَةِ.

ای فرزند چراغ‌های نورانی.

در معنای شهاب‌های درخشان سخن گفتیم و عمق و ژرفای معنای آن را دانستیم، از این روست که به حجتِ خدا می‌گوییم:

يَا ابْنَ الشُّهُبِ الثَّاقِبَةِ.

ای زاده‌ی شهاب‌های درخشان.

معنای ستارگان روشن هم بسی روشن است و حضرت ولی عصر، فرزند همان ستارگان روشن آسمان دین است و بنابراین، خطاب به آن گرامی می‌گوییم:

يَا ابْنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ.

ای پسر ستارگان روشن.

و دوباره به یاد می‌آوریم که یکی دیگر از ویژگی‌های حضرت مهدی چیست؛ همان که بارها و بارها آن را بر زبان جاری کرده‌ایم و به دل باور داشته‌ایم:

يَا ابْنَ السَّبِيلِ الْوَاضِحَةِ.

ای فرزند راه‌های آشکار.

و سرانجام نقش هدایت‌گری و راه‌بری و راه‌نمایی پیشوایان معصوم دین را یادآور می‌شویم و می‌گوییم:

يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ اللَّائِحَةِ.

ای زاده‌ی نشانه‌های نورافکن.^{۳۳}

۴

ای پدرتیمان، دستی بر سرمان بکش!

چشمان بی فروغ و ناامید یتیمان را دیده‌اید؟
رخسار رنگ پریده و تن ترسان و دست لرزان‌شان را شاهد بوده‌اید؟
دیدگان فرو هشته و چهره‌ی خسته‌شان را نظاره کرده‌اید؟
عجب دردناک است داغ یتیمی!
چه دل خراش است زخم بی‌پدری!
عجب جگرسوز است آتش بی‌کسی!
راستی، پیامبر ما هم یتیم بود، یتیم یتیم. هنگام تولد، پدر از دست
داده بود و کوتاه زمانی پس از تولد، مادرش درگذشت. خداوند او را در
پناه خود گرفت و آن‌گاه که به پیامبری برگزیدش به او فرمود:
آیا خدا تو را یتیم نیافت، پس پناهت داد؟^{۳۴}
پس، هرگز حق یتیم را تباه مکن و او را از خود مرنجان!^{۳۵}
مبادا یتیمی را از خود برانیم!
مبادا خشم خدا را برانگیزیم!
مبادا کاری کنیم که یتیمی اشک بریزد!

این سخن هشداردهنده‌ی امام صادق علیه السلام است که فرمود:

وقتی یتیمی گریه کند، عرش خدا به لرزه درمی‌آید و خداوند در آن هنگام می‌فرماید: چه کسی موجب گشته است تا این یتیم گریه کند؟ به عزت و جلال خویش سوگند می‌خورم، هر کس او را آرام کند، بهشت را بر او واجب می‌کنم.^{۳۶}

هنگامی که علی علیه السلام از رسول گرامی صلی الله علیه و آله از خصلت‌های مؤمن می‌پرسد، آن عزیز برای مؤمن بیست خصلت می‌شمارد و تأکید می‌فرماید که اگر کسی این بیست خصلت در او نباشد، ایمانش کامل نیست. یکی از آن خصلت‌های نیکوی مؤمنان این است که از روی رحم و شفقت، دست نوازش بر سر یتیمان می‌کشند.^{۳۷}

هم چنین، از آن حضرت نقل شده است که به علی علیه السلام فرمود:

ای علی، کسی که از روی دل‌سوزی و مهربانی دست بر سر یتیمی بکشد، خداوند روز قیامت به ازای هر موی سر آن یتیم، نوری به او ارزانی می‌فرماید.^{۳۸}

و این یکی از سفارش‌های حضرت علی علیه السلام است در بستر مرگ:

درباره‌ی یتیمان از خدا بترسید. مبادا که گرسنه بمانند و در جمع و جامعه‌ی شما تباه شوند. من از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: اگر کسی یتیمی را سرپرستی کند تا آن جا که بی‌نیاز شود، خداوند به این خاطر بهشت را بر او واجب می‌کند؛ همان گونه که اگر کسی مال یتیم را بخورد، سوختن در آتش دوزخ را بر او واجب می‌فرماید.^{۳۹}

خداوند در پیمان‌هایی که از بنی اسرائیل گرفت، از آنان خواست که جز خدای یکتا را نپرستند و نسبت به پدر و مادر و خویشاوندان و

ای پدر یتیمان، دستی بر سرمان بکش! * ۴۳

یتیمان و مسکینان، نیکی کنند.^{۴۰}

یکی از ویژگی‌های نیکوکاران، به بیان قرآن، این است که به خاطر دوستی و محبت خداوند، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و درماندگان و تهی‌دستان و نیز آزاد کردن بردگان، پول می‌دهند.^{۴۱}

از سوی دیگر، یکی از ویژگی‌های کسانی را که دین را دروغ می‌شمارند، آن می‌داند که یتیم را از خود می‌رانند.^{۴۲}

هم‌چنین، خداوند یکی از عوامل فقر و پریشان‌حالی در جوامع بشری را آن می‌داند که افراد چنان جامعه‌ای یتیمان را خوار داشتند و در بزرگ‌داشت آنان کوتاهی کردند.^{۴۳}

خداوند به ویژه در مسائل مالی ایتام، سفارش ویژه فرموده و به صراحت، تأکید کرده است که کسی حق ندارد جز به نحو نیکو و از باب خیرخواهی، به مال یتیم نزدیک شود تا آن‌که آن یتیم به حد و اندازه‌ی رشد و بالندگی برسد.^{۴۴}

نهی از خوردن مال یتیم چنان شدید و اکید است که خداوند با خطاب‌ی عتاب‌آمیز از آن یاد کرده است:

به راستی، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خویش فرو می‌برند و به زودی، در آتشی شعله‌ور درمی‌آیند.^{۴۵}

سفارش و تأکید در رسیدگی به یتیمان بیش از این‌هاست. این همه از آن روست که درد یتیمی جانکاه و توان‌فرسا و جگرسوز است.

نمی‌دانم زهر بی‌پدري به کام تلخ‌تر است یا آتش بی‌مادري به جان سوزنده‌تر؟

هر دو دشوار است؛ اما دشوارتر از آن کسی است که یتیم‌تر از یتیم

باشد؛ یعنی از نعمت وجود پدر و مادر هر دو، محروم گردد.
کسی که نه پدر دارد و نه مادر، چه کند؟ کودکی که مادر ندارد، به
کدامین آغوش پرمهر پناه ببرد؟ بوی محبت را از کجا بیابد؟ رنگ
محبت را کجا ببیند؟

آن کس که پدر ندارد، دست گرم و مردانه‌ی چه کسی، دستان
کوچکش را بفشارد؟ محبت را چگونه حس و لمس کند؟
می‌دانید از او یتیم هم داریم؟! بشنوید این سخن سوزناک را:
شدیدتر، دشوارتر و سخت‌تر از کسی که هم پدر از دست داده و
هم مادر، کسی است که از امام خویش دور و جدا شده و از دیدار
او، بی‌بهره مانده است.^{۴۶}

یا صاحب الزمان!

در غیبت تو گرد یتیمی به سر و رویمان نشسته است.

در پنهانی تو، بی‌پناه و بی‌پدر شده‌ایم.

اشک سوزناک یتیمی ما را بنگر!

دل شکسته‌ی ما را ببین!

ای پدر مهربان!

مگر خدا سفارش فرمود: یتیم را از خود نرانید؟

یا صاحب الزمان، مبادا ما را از خود برانی!

مگر جدّ گرامی‌ات رسول خدا ﷺ فرمود:

یکی از نشانه‌های کمال ایمان این است که مؤمن، از روی ترحم و

دل‌سوزی دست محبت بر سر یتیم بکشد؟

به خدا ما هم یتیم‌ایم، از هر یتیمی یتیم‌تریم، دستی بر سرمان بکش!

مگر پدرت حضرت علی سفارش فرمود که:

ای پدر یتیمان، دستی بر سرمان بکش! * ۴۵

یتیمان را بیایید. مبادا که تباه شوند؛ مبادا که گرسنه و برهنه بمانند.
مهدی جان!

اینک ما! مگذار گرسنه و برهنه بمانیم. مگذار تباه و تلف شویم.
ما را بپا!

مگر جدّت رسول اکرم منزلت کسی را که کفالت یتیمی را به عهده
بگیرد بسی بالا نشمرد؟

اینک ما! کفالتمان کن! سرپرستی مان فرما!

در حقّ ما پدری نمی کنی؟

کفالت ما را به گردن نمی گیری؟

به خدا اگر چنین نکنی، ما تباه می شویم؛ تلف می شویم.

می دانم که البته چنین می کنی. تو خود مگر فرموده‌ای:

ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم.

من بیش از این می خواهم. آن را هم فرموده‌ای:

شما را از یاد نمی بریم.

بیش تر از این ما را پاینده‌ای؛ همان که فرموده‌ای:

اگر شما را فراموش می کردیم، سختی‌ها بر شما فرود می آمد و

دشمنان نابودتان می کردند.^{۴۷}

اینک ما نیز دست به دعا بر می داریم و خاکساران، از خداوند

بخشنده‌ی مهربان چنین درخواست می کنیم:

بارالها! بر محمد و آل محمد درود فرست.

پروردگارا! بر محمد، جدّ امام زمان، رسول خود، آقا و سرور

بزرگ، درود فرست.

خدایا! بر پدر حضرت مهدی، علی علیه السلام، آقا و سرور پس از پیامبر،

درود فرست.

مهربانا! بر مادر گرامی آن حضرت، صدّیقه‌ی کبری، فاطمه‌ی زهرا،

درود فرست.

و بر پدرانش که بندگان برگزیده و نیک تو می‌باشند، درود فرست.
ای خداوند! برترین، کامل‌ترین، تمام‌ترین، ماندنی‌ترین،
بزرگ‌ترین، بیش‌ترین درودی را که بر هر یک از برگزیدگان و نیکان از
آفریدگانت، فرستاده‌ای، بر امام زمان بفرست.

ای قادر یکتا! سلام و درودی بر او بفرست که هرگز به شماره
در نیاید و هیچ‌گاه پایان نپذیرد و سرانجامی نداشته باشد.

بارالها! حق را به وسیله‌ی او بر پا دار!

باطل را به دست پر قدرتش نابود کن!

ای عزیز! اولیایت را به وسیله‌ی او دولت بده!

ای بزرگ! دشمنانت را به دستش خوار و خفیف بگردان!

ای خداوند! میان ما و او پیوندی برقرار فرما که به دوستی با

پیشینیان او بینجامد.

ما را از کسانی قرار ده که به آنان پناه می‌برند و در سایه‌ی ایشان قرار

می‌گیرند.

به ما یاری کن تا حقوق او را ادا کنیم.

ما را مدد فرما تا در فرمان‌برداری از او بکوشیم.

ما را کمک کن تا از نافرمانی او دوری کنیم.

خدایا! با خرسندی‌اش از ما، بر ما منت گذار.

رأفت و رحمت و دعایش را بر ما ارزانی فرما. ^{۴۸}

۵

ارزش اساتذ

هیچ شده است که گریسته باشی؟ عجب پرسشی! مگر می شود
آدمی نگریسته باشد؟ تو هم حتماً گریسته ای. چه گریه ی شادی و چه
گریه ی غم.

گریه پدیده ی شگفتی است و در هر حال، یکی از پی آمدهای رقت
قلب و یکی از نشانه های بروز رحمت است. هنگامی که اشک شادی
می ریزی، به سبب مهر و محبتی است که به کسی داری؛ از دیدن او، یا
شنیدن خبر پیروزی یا سلامتی و کامیابی اش و از این گونه امور،
گریه ات می گیرد و اشک بر دیدگانت می نشیند.

بروز محبت تو درباره ی کسی که دوستش می داری، گریه است.
همین بازتاب درباره ی اندوهی است که به تو می رسد. آن هم ریشه در
محبت دارد. زمانی که خبر ناگواری به تو می رسد، اگر ناراحتی ات
شدید شود و روح آزرده گردد، گریه می کنی و آن گریه نمادی است از
بروز محبت تو.

گریه رقت قلب را افزون می کند و از سنگ دلی می کاهد. برخی

۵۰ * به شوق یک نگاه او

گریه‌ها نزد خداوند بسیار ارزشمند است و موجب آمرزش گناه یا بالا رفتن درجه‌ی ایمان و معرفت می‌شود.

مؤمنان راستین، با شنیدن برخی آیات قرآن، می‌گریستند. قرآن خود در این باره می‌فرماید:

و آن گاه که آن چه را بر رسول نازل شده بشنوند، می‌بینی که به خاطر آن چه از حق شناختند، اشک از دیدگانش جاری می‌شود.^{۴۹}

امام عسکری علیه السلام فرموده است:

هنگامی که موسی با خداوند سخن می‌گفت، عرض کرد: خدایا! پاداش کسی که از ترس تو دیدگانش از اشک پر شود، چیست؟ خداوند فرمود: چهره‌اش را از آن که به آتش دوزخ بسوزد، حفظ می‌کنم و روز قیامت - که بروز بزرگ‌ترین ناراحتی و دشواری و جزع و فزع است - به او امان می‌دهم.^{۵۰}

هیچ چشمی نیست که از ترس خدا اشک آلود شود، جز آن که خداوند آن چشم را بر آتش حرام می‌فرماید و اگر آن اشک بر گونه‌اش جاری شود، هرگز آن چهره را کدورت و تیرگی و خفت و خواری، فرو نمی‌گیرد.

هر چیزی اندازه و پیمان‌های دارد مگر اشک! زیرا قطره‌ای از آن، دریای آتش را فرو می‌نشانند. اگر کسی در امتی، از ترس خدا بگرید و اشکش جاری شود، به خاطر گریه‌ی آن کس، خداوند رحمتش را شامل حال آن امت می‌کند و آنان را عفو می‌فرماید.^{۵۱}

اشک دیدگان و لرزش دل از ترس خدا، برخاسته از رحمت

خداست. هرگاه به این حال افتادی، دعا را غنیمت شمار. حتی اگر گریهات نمی آید، بکوش تا گریه کنی! اگر به اندازه‌ی بال مگسی اشک از دیدگانت بغلتد، خوشابه حالت.^{۵۲}

ابراهیم علیه السلام به خداوند عرض کرد:

ای خداوند! کسی که چهره‌اش از ترس تو اشک آلود شود چه پاداشی دارد؟ خداوند فرمود: پاداش چنان کسی آمرزش او و خشنودی من است.^{۵۳}

همه‌ی چشم‌ها روز قیامت گریان است، مگر سه چشم:

چشمی که از ترس خدا گریسته است؛

چشمی که از گناهان و محارم خدا چشم پوشیده است؛

چشمی که به خاطر خدا و در راه خدا بیدار مانده است.^{۵۴}

چند چیز است که نشانه‌ی تیره‌بختی است:

خشکی چشم (آن کس که دیده‌ای گریان نداشته باشد و اشک

نریزد)،

سنگ‌دلی، بلندی آرزو، حبّ بقا (دوستی ماندن در دنیا) شدت

حرص در طلب روزی، اصرار بر گناه.^{۵۵}

یکی از ویژگی‌های علی علیه السلام آن بود که آن حضرت چشمی بس گریان

داشت.^{۵۶}

از جمله سخنانی که خداوند به موسی علیه السلام وحی فرمود این بود:

ای موسی! بندگان من به چیزی محبوب‌تر از سه خصلت به من

تقرّب نمی‌جویند (سه خصلت محبوب‌ترین چیزی است که

بندگان با آن به من تقرّب می‌جویند): زهد در دنیا، دوری از گناه،

گریه و خشیت از من.

موسی عرض کرد: خدایا! کسی که این سه خصلت را داشته باشد، چه پاداشی دارد؟ خداوند فرمود: بندگانی را که زهد و پارسایی پیشه کرده‌اند، در بهشت، حاکمیت می‌بخشم. پرهیزکنندگان از گناه را به محاسبه فرا نمی‌خوانم. گریه‌کنندگان از خشیت من در رفیق اعلی خواهند بود. ۵۷

چه بسا کسی به سبب کثرت گناهان، فاصله‌اش تا بهشت، از زمین تا عرش باشد، اما از خوف و خشیت خدا بگرید و از انجام آن گناهان نادم و پشیمان گردد و آن‌گاه، فاصله‌ی میان او و بهشت، نزدیک‌تر از فاصله‌ی میان پلک چشم تا مردمک آن شود. ۵۸

عجب زیباست که بشنویم یکی از نام‌های امیدبخش و شادی‌آفرین خدا، «راحم العبرات» است؛ یعنی خدایی که بر اشک‌ها رحم می‌کند. یعنی آن کس که از ترس خدا و با امید فراوان بر لطف خدا، اشک می‌ریزد، آن گریه‌های برخاسته از خاک‌ساری و بندگی، دریای رحمت خدا را به جوش و خروش می‌آورد و آمرزش و کرامت حضرت حق را شامل حال بنده‌ی گریان می‌کند.

۶

زکریه مردم چشم نشسته در خون است

پنج نفر بسیار گریسته‌اند:

*** حضرت آدم علیه السلام**

هنگامی که آن حضرت را از بهشت بیرون کردند، در فراق بهشت، آن قدر گریست که اشک، گونه‌هایش را فرسود و در آن‌ها شکاف ایجاد کرد.

*** جناب یعقوب علیه السلام**

او در فراق یوسف، آن قدر گریست که بینایی‌اش را از دست داد؛ تا آن که به او گفتند: به خدا سوگند، پیوسته یوسف را یاد می‌کنی تا آن که بیمار شوی یا هلاک گردی.

*** حضرت یوسف علیه السلام**

او هم برای پدرش یعقوب آن قدر گریست که زندانیان را آزرده؛ تا جایی که به او اعتراض کردند و گفتند: یا شب گریه کن و روز آرام بگیر

و یا روز گریه کن و شب آرام باش. و یوسف همان کرد که آن‌ها خواسته بودند.

* حضرت فاطمه علیها السلام

آن حضرت شب و روز، بر مصیبت مرگ پدر می‌گریست؛ تا جایی که اهل مدینه اعتراض کردند و گفتند: با گریه‌ی فراوانت موجبات آزار ما را فراهم کرده‌ای. پس آن عزیز از شهر خارج می‌شد و به سوی گورستان شهیدان می‌رفت و بسیار می‌گریست و سپس به خانه باز می‌گشت.

* و سرانجام حضرت علی بن الحسین علیهما السلام

آن عزیز نیز بیست سال یا چهل سال، بر مصیبت شهادت حضرت امام حسین علیه السلام گریست. هرگاه غذایی در برابرش می‌نهادند، می‌گریست. یکی از غلامانش به او گفت: فدای شما شوم، ای پسر رسول خدا، من می‌ترسم که در اثر شدت گریه هلاک شوید. امام علیه السلام همان را فرمود که یعقوب علیه السلام به معترضین گفت: همانا من شکایت غم و اندوهم را به سوی خدا می‌برم و از [لطف] خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. من هرگاه قتل‌گاه فرزندان فاطمه را به یاد می‌آورم، بغض گلویم را می‌فشارد و اشک بر دیدگانم جاری می‌شود. ^{۵۹}

گریه‌ی بنی اسرائیل برای ظهور موسی علیه السلام

یکی دیگر از گریه‌های تاریخی و اثرگذار، گریه‌ی بنی اسرائیل برای تعجیل در ظهور حضرت موسی علیه السلام است. می‌دانیم که بنی اسرائیل

سال‌های سیاه و درازی را در اسارت فرعون و فرعونیان بودند؛ اسارت ننگینی که مردانشان را یا به بردگی می‌گرفتند یا می‌کشتند و زنانشان را هم به کنیزی می‌بردند. قرآن از عذابی که بر بنی‌اسرائیل فرود آمده بود، چنین یاد می‌کند:

[به یاد آورید] آن هنگام که شما را از [اسارت] خاندان فرعون نجات دادیم. شما را سخت شکنجه می‌کردند؛ پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده نگاه می‌داشتند و در آن [عذاب] برای شما آزمایشی بس بزرگ از جانب پروردگارتان بود.^{۶۰}

حضرت صادق آل محمد علیه السلام سرانجام داستان بنی‌اسرائیل را چنین ترسیم می‌فرماید:

هنگامی که عذاب بنی‌اسرائیل به درازا کشید، آنان چهل بامداد در درگاه کبریایی خدا ضجّه زدند و گریستند. چون چنین شد، خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که آنان را از چنگال فرعون رهایی بخشند. به این ترتیب، با پیش افتادن ظهور موسی علیه السلام، ۱۷۰ سال از عذاب آنان کاسته شد.

حضرت صادق علیه السلام افزود:

شما نیز اگر همان کاری را که بنی‌اسرائیل انجام دادند، انجام دهید، هر آینه خداوند در کار ما گشایش قرار می‌دهد؛ اما اگر چنان نکنید، امر [فرج] به منتهای خود می‌انجامد.^{۶۱}

گریه بر اهل بیت علیهم السلام

آیا بر اهل بیت پیامبر کم مصیبت رفته است؟
آیا این امت بی‌وفا، آن عزیزان و گرامیان را که برترین خلق خدایند،

کم آزرده‌اند؟

با دختر پیامبر، بانوی برگزیده‌ی خدا، نور چشم رسول خدا، میوه‌ی
دل مصطفی، آرام قلب مرتضی، مادر حسن و حسین، چه کردند؟

مگر در خانه‌اش را به آتش نسوزاندند؟

مگر آن بانوی برگزیده‌ی خدا را نیاز زدند؟

مگر با تازیانه‌ی نفاق بر بازوی نازنینش نکوفتند؟

مگر بالگد کینه پهلوی نازکش را نشکستند؟

مگر جنین شش ماهه‌اش را نکشتند؟

مگر فدکش را غاصبانه نگرفتند؟

مگر شهیدش نکردند؟

با برادر پیامبر، جانشین رسول خدا، وصی خاتم النبیین، حیدر کَرّار،
اسد الله الغالب، علی بن ابی طالب، چه کردند؟

مگر ریسمان به گردنش نینداختند؟

مگر او را کشان کشان به مسجد نبردند؟

مگر از او به قهر و غلبه، بیعت نگرفتند.

مگر ارث خلافتش را به یغما نبردند؟

مگر خانه‌نشینش نکردند؟

مگر حرمتش را نشکستند؟

چون ناگزیر شدند او را به خلافت برگزینند، مگر عهد و پیمان
نشکستند؟

مگر به ناحق با او جنگیدند؟

مگر به او ستم نکردند؟

مگر به تیغ نفاق نکشتندش؟

مگر به جانشین علی، سبط اکبر پیامبر، حسن مجتبی، خیانت نکردند؟

مگر او را به زهر کین نکشتند؟

پس گریه کنندگان، بر پاک‌ترین و برگزیده‌ترین مردمان از اهل بیت محمد و علی - که درود خدا بر آنان باد - باید بگریند و ندبه کنندگان باید بر آنان ندبه کنند و برای کسانی چون آن عزیزان، باید اشک‌ها از دیده‌ها جاری شود و فریاد کنندگان در مصیبت‌هایی که بر ایشان رفته است، باید فریاد کنند و ناله کنندگان باید بنالند.^{۶۲}

گریه بر امام زمان و حجت‌دوران علیه السلام

اینک به جاست برخی از گریه‌های تاریخی مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را یاد کنیم تا بر ارزش اشک ریختن برای مولای غریبمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام، بیش‌تر پی ببریم:

✓ گریه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله:

در ماجرای ماندگار و مبارک غدیر خم، رسول خدا برخی برجستگی‌ها و ویژگی‌های حضرت علی علیه السلام را برشمرد و در پی، از کینه‌های نهفته در سینه‌های سیاه منافقان که پس از رحلت رسول خدا رخ خواهد نمود، یاد کرد و سپس گریست. مردم از گریه‌ی آن حضرت متأثر شدند و پرسیدند: ای رسول خدا، گریه‌ی شما از چه روست؟ پیامبر خدا در حال گریه، چنین فرمود:

جبرئیل به من خبر داد که منافقان به او ستم می‌کنند و او را از حقش باز می‌دارند و با وی می‌جنگند و فرزندانش را هم

می‌کشند. نیز جبرئیل از سوی خدایش به من خبر داد، هنگامی که قائم آل محمد قیام فرماید، تمامی آن ستم‌ها و سیاهی‌ها، از میان می‌رود و در آن هنگام، نام آنان بلند آوازه گردد و امت بر دوستی و محبت آنان یک‌دل می‌گردند و کسانی که بغض آنان را به دل دارند، اندک می‌شوند و آنان که از اهل بیت خوششان نمی‌آید، خوار و خفیف می‌گردند و ستایش‌کنندگان ایشان فزونی می‌یابند. البته حادثه‌ی ظهور زمانی رخ می‌دهد که سامان سرزمین‌ها به هم می‌ریزد و دگرگون می‌گردد و بندگان، ضعیف و ناتوان می‌شوند و از فرج و گشایش در امورشان، دل می‌بُرند. در اوج آن دشواری‌ها و مشکلات و ناامیدی‌ها، به ناگاه، قائم در میان آنان آشکار می‌شود.

هنوز اشک از دیدگان مبارک رسول خدا جاری بود و هم‌چنان می‌گریست. باز هم در همان حال گریه، افزود:

نام قائم، نام من است و پدرش هم نام پسر [حسن] و از فرزندان دخترم زهراست. خداوند به وسیله‌ی شمشیر مهدی و یارانش، حق را آشکار می‌فرماید و باطل را خاموش می‌کند و مردم یا از روی رغبت و یا از روی ترس، از آنان پیروی می‌کنند. پس از این بیانات امیدبخش و سرورانگیز، پیامبر خدا آرام گرفت و گریه‌اش قطع شد و در پایان چنین مژده داد:

ای گروه مؤمنان، بشارت باد شما را بر فرج. همانا در وعده‌ی خدا خلاف نیست و حکم و فرمان پروردگار رد نمی‌شود و او حکیم و آگاه است. به راستی که فتح و فیروزی نزدیک است.

در پایان، پیامبر خدا ﷺ چنین دعا کرد:

گریه‌های تاریخی * ۶۱

خدایا آنان اهل بیت من‌اند، پس پلیدی و پلشتی را از ایشان بزدای و آنان را پاک و پاکیزه گردان. خدایا آنان را حراست و حفاظت فرما، رعایتشان کن، برای ایشان باش و یاری شان فرما، مورد عنایت تو باشند و عزیزشان گردان و آنان را وامگذار. خدایا، تو جانشین من [در حمایت از ایشان] در میانشان باش. همانا توای قادر متعال، بر هر چیز توانایی.^{۶۳}

✓ گریه‌ی امام صادق علیه السلام:

داستان گریه‌ی امام صادق از غم غیبت را هم به تفصیل، در کتاب حکایت غیبت آورده و خوانده‌ایم که آن حضرت چگونه بر دوری امام زمان اشک می‌ریخت و از سینه‌ی پرسوز، آه غم‌ناک می‌کشید و بر دشواری‌های دوران سخت غیبت می‌گریست و چنین درد دل خسته از هجران قائم آل محمد را بر زبان جاری می‌فرمود:

آقای من، غیبت تو خواب از چشمانم ربوده و بستر آرامش بر من تنگ کرده و راحت قلبم را از من بریده است.

سرور من، غیبت تو مصیبت‌های مرا به سختی و اندوه دردناک جاودانه، پیوند زده و از دست دادن یک به یک یاران، جمع و شمار ما را از میان برده است.

هنوز از بلاها و مصیبت‌های پیشین، اشک دیدگانم خشک نشده و ناله‌ی سینه‌ام آرام نگرفته که مصیبت‌ها و رخ داده‌های سخت‌تر و دردناک‌تر و ناشناخته‌تر در برابر دیدگانم رخ می‌نمایند؛ حوادث و بلاهایی که از شدت سختی و دشواری به خشم خدایی تو و غضب آسمانی‌ات آمیخته‌اند.^{۶۴}

✓ گریه‌ی امام رضا علیه السلام:

دعبل خزاعی، شاعر بزرگ شیعه، در مرو، به محضر امام رضا علیه السلام مشرف می‌شود و به آن عزیز می‌گوید: ای پسر پیامبر، من توفیق آن را یافته‌ام که درباره‌ی شما قصیده‌ای بسرایم و با خود سوگند خورده‌ام که پیش از شما آن را برای کسی نخوانم. اینک اجازه می‌خواهم تا آن را بخوانم. امام فرمود: بخوان. این قصیده ۱۲۰ بیت است که دعبل آن را خواند و چون به این بیت رسید:

خروج امامی که ناگزیر [از پرده‌ی غیب] خارج خواهد شد.

به نام خدا و برکات فراوان قیام خواهد کرد.

هنگامی که او قیام کند، در میان ما حق و باطل را از یک دیگر جدا

می‌کند. و هر کس را بر نعمت‌ها و نعمت‌ها جزا می‌دهد.

امام رضا علیه السلام سخت گریست و سپس سر بلند کرد و فرمود: ای

خزاعی، روح القدس با این دو بیت، با زبان تو سخن گفت. آیا می‌دانی این

امام کیست و کی قیام می‌کند؟ گفتم: نمی‌دانم مولای من؛ جز آن که

شنیده‌ام امامی از شما قیام می‌کند که زمین را از فساد و تباهی پاک

می‌کند و از عدل و دادگری پر می‌فرماید.

امام علیه السلام فرمود:

ای دعبل، امام پس از من پسر محمد و پس از او پسرش علی

و پس از علی پسرش حسن و پس از حسن پسرش حجت قائم

است؛ همو که در دوران غیبتش، مردم منتظرش خواهند بود و

هنگامی که ظهور کند، فرمانش را گردن می‌نهند و اگر از دنیا جز

یک روز باقی نماند، همانا خداوند آن روز را دراز می‌گرداند تا

آن‌که قائم قیام کند و زمین را از عدل و داد پر کند؛ چنان‌که از ستم پر شده است. اما کی ظهور می‌کند؟ خبر دادن از وقت ظهور همان است که پدرم از پدرش و او از پدران‌ش از علی علیه السلام نقل می‌کند که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: ای رسول خدا قائم از فرزندان تو کی ظهور می‌کند؟ رسول خدا فرمود: ظهور قائم مانند قیامت است. جز خداوند آن را به وقت خود، آشکار نمی‌کند. [حادثه‌ی ظهور] در آسمان‌ها و زمین سنگین است. جز به ناگاه، به شما نمی‌رسد. ^{۶۵}

✓ گریه‌ی امام جواد علیه السلام:

راوی این روایت می‌گوید: حضرت جواد علیه السلام در معرفی امامان پس از خود تأکید کرد که امام پس از او حضرت هادی و سپس حضرت عسکری علیه السلام است. پس از این معرفی اجمالی، آن حضرت سکوت فرمود. من پرسیدم: ای پسر پیامبر، امام پس از حسن علیه السلام کیست؟ در این هنگام حضرت جواد علیه السلام سخت گریست و فرمود: همانا پس از حسن، پسرش قائم به حق، همو که مؤمنان منتظرش هستند، خواهد بود.

دیگر بار پرسیدم: ای پسر پیامبر خدا، از چه رو او را قائم نامیده‌اند؟ فرمود: زیرا آن عزیز پس از آن‌که نامش از یادها رفت و بسیاری از کسانی که به امامتش معتقد بودند، مرتد شدند، قیام می‌کند. باز پرسیدم: چرا او را منتظر (کسی که در انتظارش‌اند) نامیده‌اند؟ فرمود: زیرا روزگار غیبتش دراز خواهد بود و در آن دوران دشوار، افراد چند گروه می‌شوند:

- ✓ مؤمنان مخلص خروجش را به انتظار می نشینند.
- ✓ تردیدکنندگان به سبب نادانی و ناآگاهی، منکر وجودش می شوند.
- ✓ آنان که آگاهانه منکر اویند، نامش را به استهزا یاد می کنند.
- ✓ کسانی که برای زمان ظهور وقت تعیین می کنند، فزونی می یابند.
- ✓ آنان که برای ظهور شتاب می ورزند، هلاک می شوند.
- ✓ و کسانی که تسلیم امر امامان اند، نجات می یابند. ^{۶۶}

✓ گریه‌ی شیعیان

به ما هم آموخته‌اند تا در فراق مهدی فاطمه، غم‌گنانه، ناله کنیم و اشک بریزیم؛ به ویژه روزهای جمعه، هنگام خواندن دعای ندبه، ضجّه بزنییم و فریادمان به آسمان بلند شود. آموخته‌اند که دست نیاز به درگاه خدای بی‌نیاز بلند کنیم و ظهور امام زمان را از سویدای دل دردمند، بخواهیم؛ گریه کنیم و «شور مهدوی» را در دل و جانمان زنده نگاه داریم.

آری، «شور مهدوی» همان فقرات دعای ندبه است در فراق امام زمان؛ همان که هم غمناک است و هم امیدبخش؛ هم جگرسوز است و هم شورآفرین؛ همان که در دوری و فراق امام زمانت سوزمندانه می‌گریی و می‌گویی:

مولای من!

ای کاش، می‌دانستم در کدامین مکان جای گرفته‌ای؟
می‌دانم در همین کره‌ی خاکی زندگی می‌کنی؛ اما نمی‌دانم کجایی.

ای کاش، می‌دانستم کدامین سرزمین تو را در برگرفته است؟
در کوه «رَضوی»؟ در سرزمین «طُوی»؟ نمی‌دانم. هیچ نمی‌دانم.^{۶۷}
دل‌م به درد می‌آید از این دوری، دردمندانه عرض می‌کنم:
یا صاحب الزمان،

ممکن است هر روز هزاران نفر را ببینم.
ممکن است بندگان خوب تو را هم ملاقات کنم.
ممکن است به شرف دیدار بزرگان و برگزیدگان هم نایل آیم. اما:
سخت است بر من که دیگران را ببینم، امّا تو، از دیدگانم پنهان
باشی.^{۶۸}

این جاست که آرزو مندانه دست به دعا بر می‌دارم و می‌گویم:
بارالها آن چهره‌ی دل‌باز را به یک دیدار به من بنمایان!^{۶۹}
خدایا! نعمت دیدار آن عزیز پسندیده را نصیبم فرما!
به سخنان خیلی خوب گوش دل می‌سپارم.
ممکن است حرف‌های خوب و از آدم‌های خوب، زیاد بشنوم.
می‌کوشم تا به گفتارهای نغز و دل‌نشین گوش دل بسپارم؛ امّا شنیدن
آهنگ زیبای صدای دل‌ربای تو چیز دیگری است؛ آری به خدا:
سخت است بر من که هیچ صدا و ندا و نجوایی از تو به گوشم
نرسد!^{۷۰}

می‌دانم دوران دشوار غیبت بر تو دشوارتر می‌گذرد.
می‌دانم از محنت غیبت بسی دل‌آزرده‌ای.
می‌دانم از دیدن این همه ستم و سیاهی، سخت رنجوری. از این
روست که:

سخت است بر من که سختی‌ها و دشواری‌ها، نه مرا، بلکه تو را

فرو می‌گیرد! ۷۱

از غم غمت نالان و گریان‌ام، اما:

سخت است بر من که ناله و ندبه و شکایتم به تو نمی‌رسد! ۷۲

ای کاش، با من سخنی می‌گفتی!

ای کاش، حرفی از تو می‌شنیدم. اما نمی‌شنوم و از این رو:

سخت است بر من که دیگران پاسخ مرا بدهند و با من سخن بگویند؛

اما آرزوی شنیدن سخنی از تو در دلم بماند. ۷۳

من، از درد دوری اشک می‌ریزم. اما می‌بینم که بسیاری از مردم،

حتی شیعیانت، حتی مردم ستم‌دیده، حتی آنان که اگر بیایی نجاتشان

می‌دهی، تو را وانهاده‌اند؛ تو را فراموش کرده‌اند.

به خدا سخت است بر من که برایت گریه کنم، اما مردم تو را

وانهند. ۷۴

آخر این سختی‌ها و دشواری‌ها چرا بر سر تو آمده است؟

راستش علت و حکمتش را نمی‌دانم. اما چه کنم؛ سخت است بر من

دیدن آن چه بر تو رفته است، نه بر دیگری! ۷۵

این جاست که ناله و ندبه‌ام به آسمان برمی‌خیزد و می‌خواهم سخت

بگیرم و از این رو می‌گویم:

آیا یآوری هست تا هم‌راه با او و با صدای بلند و برای زمانی دراز،

نالاه کنم و اشک بریزم؟

آیا کسی هست که او نیز مثل من دلش آتش گرفته باشد و از غم غیبت

بی‌تابی کند؟

و من نیز، آن گاه که او خسته می‌شود و دیگر ناله‌اش بر نمی‌خیزد،

جزع و بی‌تابی کنم؟

آیا چشمی هست که از شدت اشک و انتظار، گویا خاری در آن
فرورفته باشد و صبر و طاقت از کف بداده باشد؟

آری، من آماده‌ام تا با چنین چشمی مساعدت کنم، آماده‌ام تا از
شدت درد، بنالم و بگریم؛ شاید خدا فرجی حاصل کند!^{۷۶}
یا صاحب الزمان!

این‌ها که گفتم، درد دل بود؛ گلایه‌ی غلامی گناه کار نسبت به
مولایش.

می‌دانم از حال من آگاهی.

می‌دانم مرا و انمی‌گذاری.

می‌دانم به فریادم می‌رسی.

می‌دانم دوستت دارم.

می‌دانم دوستم داری.

یا صاحب الزمان! مرا دریاب!

عجب لذت و حلاوتی دارد گریستن برای امام زمان!

پی نوشت‌ها

۱. از دعای افتتاح.

۲. عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام [ذات يوم] فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا [متفكراً] يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ. فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ؟ أَرِغْبَةً مِنْكَ فِيهَا؟ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَ لَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي؛ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ. فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَمْ تَكُونُ [تلك] الْحَيْرَةُ وَ الْغَيْبَةُ؟ قَالَ: سَبْتُ مِنَ الدَّهْرِ. فَقُلْتُ: وَ إِنْ هَذَا لَكَائِنٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ. (قلت أدرك ذلك الزمان؟ فقال:) وَ أَنِّي لَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ يَا أَصْبَغُ؟ أَوْلَيْتَكَ خِيَارُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَعَ خِيَارِ أَبْرَارِ هَذِهِ الْعِثْرَةِ. فَقُلْتُ: ثُمَّ مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ. فَإِنَّ لَهُ بَدَائِعَ وَ إِرَادَاتٍ وَ غَايَاتٍ وَ نِهَائِيَّاتٍ. (كافي ۱: ۳۳۸؛ غيبت نعماني: ۶۰ و غيبت طوسي: ۱۶۴ و نیز: كمال الدين ۱: ۲۸۹؛ بحار الانوار ۵۱: ۱۱۷ و إعلام الوری: ۴۲۵ و با مضمونی نزدیک: الاختصاص: ۲۰۹ و دلائل الإمامة: ۲۸۹ و غيبت طوسي: ۳۳۶) این حدیث شریف در مدارک نقل شده، باندکی اختلاف آمده است. ما آن را از غيبت نعماني نقل کرده‌ایم.

۳. وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ

لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. (انعام (۶): ۹۷)

۴. عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا صَلَاةَ الْفَجْرِ ثُمَّ انْفَتَلَ وَأَقْبَلَ عَلَيْنَا يُحَدِّثُنَا ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ فَقَدَ الشَّمْسَ فَلْيَتَمَسَّكَ بِالْقَمَرِ وَمَنْ فَقَدَ الْقَمَرَ فَلْيَتَمَسَّكَ بِالْفَرْقَدَيْنِ قَالَ فَقُمْتُ أَنَا وَأَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ وَمَعَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ الشَّمْسِ قَالَ أَنَا فَإِذَا هُوَ صَ قَدْ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَنَا فَجَعَلَنَا بِمَنْزِلَةِ نُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَأَنَا الشَّمْسُ فَإِذَا ذَهَبَ بِسِي فَتَمَسَّكُوا بِالْقَمَرِ قُلْنَا فَمَنْ الْقَمَرُ قَالَ أَخِي وَوَصِيِّ وَوَزِيرِي وَقَاضِي دِينِي وَأَبُو وَوَلَدِي وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي قُلْنَا فَمَنْ الْفَرْقَدَانِ قَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثُمَّ مَكَثَ مَلِيًّا فَقَالَ هَؤُلَاءِ وَفَاطِمَةُ وَهِيَ الزُّهْرَةُ عِشْرَتِي وَأَهْلُ بَيْتِي هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

۵. یعنی معلوم نیست حجت خدا کیست؟

۶. عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَبُودَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتَّى إِذَا مَدَدْتُمْ إِلَيْهِ حَوَاجِبَكُمْ وَأَشْرْتُمْ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ جَاءَ مَلِكُ الْمَوْتِ فَذَهَبَ بِهِ ثُمَّ بَقِيْتُمْ سَبْتًا مِنْ دَهْرِكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيَّامًا مِنْ أَيِّ وَاشْتَوَى فِي ذَلِكَ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَبَيْنَمَا أَنْتُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَطْلَعَ اللَّهُ نَجْمَكُمْ فَاحْمَدُوهُ وَاقْبَلُوهُ. (غيبت نعمانی: ۱۵۵؛ بحار الانوار ۵۱: ۲۲ و نیز غيبت نعمانی: ۱۵۶؛ بحار الانوار ۵۱: ۱۳۸ و کافی ۱: ۳۳۸ و همین مضمون به نقل از امام صادق عليه السلام از رسول اکرم عليه السلام: غيبت نعمانی: ۱۵۵؛ بحار الانوار ۵۱: ۷۶)

۷. أَيُّهَا النَّاسُ وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ ثَالِثَةً وَاخْتَارَ بَعْدِي وَبَعْدَ أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ كُلَّمَا هَلَكَ وَاحِدٌ قَامَ وَاحِدٌ مِثْلُهُ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ هُدَاةٌ مُهْدِيُونَ لَا يَضُرُّهُمْ كَيْدٌ مَنْ كَادَهُمْ وَخَذَلَهُمْ هُمْ حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَشُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ. (تأویل الآيات: ۶۶۲؛ بحار الانوار ۲۳: ۳۲۰)

۸. مِثْلَكَ وَمِثْلُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وَوَلَدِكَ بَعْدِي مِثْلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَمِثْلُكُمْ مِثْلُ النُّجُومِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (امالی صدوق: ۲۶۹)

وكمال الدين ۱: ۲۴۱؛ بحار الانوار ۲۳: ۱۲۵ و نیز: جامع الأخبار: ۱۴؛ بحار الانوار ۴۰: ۲۰۳)

۹. مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ النُّجُومِ كُلَّمَا أَفَلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ. (مناقب ابن شهر آشوب ۴: ۱۷۸؛ بحار الانوار ۲۴: ۸۲)

۱۰. یعنی شیعیان از همان روزگاران نخستین و از زمان حضرت علی علیه السلام در باب امامت امامان دچار آزمایش شده‌اند و می‌شوند و خبر آن امتحانات به ایشان رسیده او از آن‌ها آگاه‌اند. یعنی اصل امامت و وجود حجت تردیدناپذیر است و وظیفه شیعیان آن است که حجت و امام زمانشان را بشناسند.

۱۱. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَافَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَوَهَبَ لَنَا وَلكُمْ رُوحَ الْيَقِينِ وَ أَجَارَنَا وَإِيَّاكُمْ مِنْ سُوءِ الْمُتَقَلِّبِ. إِنَّهُ أَنْهَى إِلَيَّ اِرْتِيَابَ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشُّكِّ وَ الْحَيْرَةِ فِي وُلاةِ أَمْرِهِمْ. فَغَمَّنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَنَا وَ سَأَوْنَا فِيكُمْ لَا فِينَا؛ لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ وَ الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا وَ نَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعِنَا. يَا هَوْلَاءِ مَا لَكُمْ فِي الرَّيْبِ تَتَرَدَّدُونَ وَ فِي الْحَيْرَةِ تَتَعَكِّسُونَ؟ أَوْ مَا سَمِعْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؟ أَوْ مَا عَلِمْتُمْ مَا جَاءَتْ بِهِ الْأَثَارُ مِمَّا يَكُونُ وَ يَحْدُثُ فِي أُمَّتِكُمْ عَلَى الْمَاضِينَ وَ الْبَاقِينَ مِنْهُمْ عليه السلام؟ أَوْ مَا رَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاقِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا وَ أَغْلَامًا تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي عليه السلام؟ كُلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ وَ إِذَا أَفَلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ. فَلَمَّا قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ أَبْطَلَ دِينَهُ وَ قَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ. كُلَّمَا كَانَ ذَلِكَ وَ لَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ يَظْهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ... (احتجاج طبرسی ۲: ۴۶۶؛ بحار الانوار ۵۳: ۱۷۸ و غیبت شیخ طوسی: ۲۸۵)

۱۲. کافی ۱: ۵۲۷ و کمال الدین ۱: ۳۰۹؛ بحار الانوار ۳۶: ۱۹۶ و احتجاج طبرسی ۱: ۶۷.

۱۳. وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ. (قصص (۲۸): ۶۸)

۱۴. ... وَ أَنَّ خَلْفَاءَهُ مِنْ بَعْدِهِ هُمُ النُّجُومُ الزَّاهِرَةُ وَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ الْبَاهِرَةُ. (تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ۲۹۱؛ بحار الانوار ۱۷: ۳۴۰)

۱۵. وَ خَلَفْتُ فِيكُمْ الْعِلْمَ الْأَكْبَرَ عِلْمَ الدِّينِ وَ نُورَ الْهُدَى وَ صِيئِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. (خصائص الأئمة: ۷۲؛ بحار الانوار ۲۲: ۴۸۶)

۱۶. تفسیر عیاشی ۲: ۲۸۵؛ بحار الانوار ۱۴: ۴۵۸ و ۹۰: ۱۴۴.

۱۷. قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ

۷۲ * به شوق یک نگاه او

وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ. نحل (۱۶): ۲۶.

۱۸. در یکی از زیارت‌های آن عزیز به او چنین درود می‌گوییم: السَّلَامُ عَلَي حُجَّةِ الْمَعْبُودِ وَكَلِمَةِ الْمَحْمُودِ: سلام بر حجت خدای معبود و سلام بر کلمه‌ی پسندیده. (بحارالانوار ۹۹: ۱۰۱)

۱۹. اقبال: ۲۹۷؛ بحارالانوار ۹۹: ۱۰۶.

۲۰. وَالْكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ الْقَائِمُ الْمُتَنْظَرُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا. (بحارالانوار ۹۰: ۲۱)

۲۱. بحارالانوار ۹۹: ۸۷.

۲۲. در فرق میان کوكب و نجم چنین می‌خوانیم:

* أن الكوكب اسم للكبير من النجوم... والنجم عام في صغيرها وكبيرها: به ستارگان سترگ و بزرگ كوكب می‌گویند و به ستارگان، چه كوچك و چه بزرگ، نجم گفته می‌شود.

* و يجوز أن يقال: الكوكب هي الثوابت... والنجم الذي يطلع منها و يغرب: و نیز جایز است که گفته شود: كوكب ستارگان ثابت‌اند و نجم ستارگانی که گاهی طلوع می‌کنند و گاهی غروب. (الفروق اللغوية: ۴۵۹)

تعابیر به کار رفته درباره‌ی امامان بسیار جالب و دقیق است؛ زیرا گاهی چنان بوده که وجود گرامی امام همانند كوكب، ستاره‌ی سترگ و بزرگ، درخششی آشکار و ثابت داشته است؛ مانند امام صادق و باقر و رضا؛ و گاهی هم وجود نازنین امام مثل نجم، طلوع و غروب داشته، هرچند پیوسته درخشش خویش را دارا بوده، گرچه آن درخشش به چشم مردمان نمی‌آمده؛ مانند امام کاظم و جواد و هادی و عسکری. با توجه به فرق میان معنای كوكب و نجم، ناگزیر در ترجمه، سه سلام به محضر نورانی امام زمان تقدیم داشتیم. زهی سعادت بر ما!

۲۳. و كل ما بدا لك من علو فقد طلع عليك... فيقال: طلعت الشمس على الأرض إذا ارتفعت و ظهرت على الأرض بنورها: در معنای طلوع هم نکته‌ی لطیفی نهفته است. هر چیزی که از بالا بر تو آشکار شود، طلوع‌کننده است. وقتی گفته می‌شود: خورشید بر زمین طلوع کرد، هنگامی است که اوج و ارتفاع می‌گیرد و با نورش بر زمین ظاهر می‌شود. (التحقيق في كلمات القرآن الكريم ۷: ۱۰۹)

امامان خورشیدهای طالع‌اند، یعنی در ظهور و بروزشان، نوعی علو و برتری و اوج و ارتفاع مشهود است.

۲۴. كل شيء انتشر أو ارتفع من بَرَقٍ أو غبار أو نور أو ریح: هر چیزی مانند برق یا غبار یا نور یا باد که پراکنده شود و مرتفع گردد، ساطع است. یعنی نور علم و هدایت امامان عليهم السلام پراکنده

می شود و بالا می رود.

۲۵. الشَّعْلَةُ السَّاطِعَةُ مِنَ النَّارِ الْمَوْقِدَةِ، وَ مِنَ الْعَارِضِ فِي الْجَوِّ. (لسان العرب)

۲۶. اصل معنای ثقب یعنی شکافتن. ثاقب هم یعنی: المضيء: روشن گر. شکافندهی تاریکی.

۲۷. عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي. أَشْبَهَ النَّاسَ بِي خُلُقًا وَ خَلْقًا، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ حَتَّى يَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ. فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. (كمال الدين ۱: ۲۸۶ و ۲: ۳۴۱؛ بحار الانوار ۵۱: ۷۱ و ۷۲ و ۱۴۵ و نیز: كفاية الأثر: ۶۶؛ بحار الانوار ۳۶: ۳۰۹)

۲۸. ترجمه‌ی استاد فولادوند: نه، نه! سوگند به اختران گردان، [کز دیده] نهان شوند و از نو آیند. با توجه به روایت امام علی (ع)، ترجمه‌ی فولادوند دقیق تر است. معنای لغت، دقت فولادوند را در ترجمه تأیید می‌کند: وَ كُنَّسَتِ النُّجُومَ تَكْنِسُ كُنُوسًا: استمرّت فی مجاریها ثم انصرفت راجعة. و فی التنزیل: فلا أُقْسِمُ بِالْخُنُسِ الْجَوَارِ الْكُنُسِ؛ قال الزجاج: الكُنُسُ النُّجُومُ تَطْلُعُ جَارِيَةً. ظاهراً این ستارگان هنگام روز، در پرتو نور خورشید، پنهان‌اند و شب، جلوه می‌کنند که گویا منظور از رجوعشان، همان جلوه‌ی آن ستارگان است در شب.

۲۹. آخر الزمان اصطلاحی است که برای روزگار پس از پیامبر ﷺ به کار می‌رود؛ از این رو که آن حضرت آخرین پیامبر خداست، زمان پس از آن گرمی، آخر الزمان به شمار می‌آید. البته برای روزگار پس از امامان علیهم السلام هم می‌شود آخر الزمان به کار رود. بنابراین: «مراد شی آخر الزمان» می‌تواند به معنای کسی باشد که در آخر زمان امامان به دنیا می‌آید. این معنا با روایات دیگر که بیان می‌کند که حضرت مهدی در سال ۲۶۰ هجری قمری از دید هها پنهان می‌شود، تأیید می‌شود.

۳۰. عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ الثَّقَفِيَّةِ قَالَتْ: غَدَوْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَرَضَتْ بِقَلْبِي أَفَلَقْتَنِي وَ أَشْهَرْتَنِي! قَالَ: فَاسْأَلِي يَا أُمَّ هَانِيٍّ. قَالَتْ: قُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُسِ الْجَوَارِ الْكُنُسِ» قَالَ: نِعْمَ الْمَسْأَلَةُ سَأَلْتَنِي يَا أُمَّ هَانِيٍّ؛ هَذَا مَوْلُودٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ هَذِهِ الْعِثْرَةِ؛ تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ؛ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا أَقْوَامٌ؛ فَيَا طُوبَى لَكَ إِنْ أَدْرَكْتَهُ وَ يَا طُوبَى مَنْ أَدْرَكَهُ. (كمال الدين ۱: ۳۳۰؛ بحار الانوار ۵۱: ۱۳۷)

۳۱. عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ قَالَتْ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَلَا أُقْسِمُ

بِالْحُسْنِ» قَالَ لِي: يَا أُمَّ هَانِيٍّ إِمَامٌ يَخْنِسُ نَفْسَهُ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ النَّاسِ عِلْمُهُ، سَنَةً سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ؛ ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَاقِدِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ. فَإِنْ أَدْرَكْتَ ذَلِكَ الزَّمَانَ قَرَّتْ عَيْنَاكَ. (غيبت نعماني: ١٤٩؛ بحار الانوار ٥١: ١٣٧) همين مضمون: كافي ١: ٣٤١ و غيبت نعماني: ١٤٩؛ بحار الانوار ٥١: ١٣٨ و غيبت نعماني: ١٥٠ و كمال الدين ١: ٣٢٤؛ بحار الانوار ٥١: ٥١ و غيبت طوسی: ١٥٩.

٣٢. قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: أَمَا وَاللَّهِ لَيَغَيِّبَنَّ عَنْكُمْ مَهْدِيَكُمْ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مِنْكُمْ: مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ. ثُمَّ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا. (كمال الدين ٢: ٣١٤؛ بحار الانوار ٥١: ١٤٥)

٣٣. بخشی از دعای ندبه.

٣٤. أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى؟ ضحى (٩٣): ٦.

٣٥. فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ. ضحى (٩٣): ٩.

٣٦. إِذَا بَكَى الْيَتِيمُ اهْتَزَّ لَهُ الْعَرْشُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنْ هَذَا الَّذِي أَبْكَى عَبْدِي الَّذِي سَلَبْتُهُ أَبْوَيْهِ فِي صِغَرِهِ فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتَفَاعِي فِي مَكَانِي لَا يُشْكِيْتُهُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ إِلَّا أَوْجَبْتُ لَهُ الْجَنَّةَ. (من لا يحضره الفقيه ١: ١٨٨)

٣٧. عِشْرُونَ خَصْلَةً فِي الْمُؤْمِنِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكْمُلْ إِيْمَانُهُ. إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ يَا عَلِيُّ ... الْمَاسِحُونَ رَأْسَ الْيَتِيمِ. (كافي ٢: ٢٣٢؛ بحار الانوار ٦٤: ٢٧٦ و كنز الفوائد ١: ٨٦؛ بحار الانوار ٨٠: ٢٠٧ و امالی ... ١٠٠: ٥٤٧)

٣٨. يَا عَلِيُّ مَنْ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ تَرَحُّمًا لَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ عِزًّا وَ جَلًّا بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (من لا يحضره الفقيه ٤: ٣٧١ و مكارم الأخلاق: ٤٤٤؛ بحار الانوار ٧٤: ٦٠)

٣٩. اللَّهُ اللَّهُ فِي الْآيَاتِمِ فَلَا تُعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَ لَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ مَنْ عَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَسْتَعْنِي أَوْجَبَ اللَّهُ عِزًّا وَ جَلًّا لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ كَمَا أَوْجَبَ لِأَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ. (كافي ٧: ٥١؛ بحار الانوار ٤٢: ٢٤٨ و من لا يحضره الفقيه ٤: ١٨٩ و تحف العقول: ١٩٧؛ بحار الانوار ٧٥: ٩٩)

٤٠. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ. بقره (٢): ٨٣.

٤١. وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرُّقَابِ. بقره (٢): ١٧٧.

۴۲. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ.
ماعون (۱۰۷): ۱-۲.

۴۳. كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ. فجر (۸۹): ۱۷.

۴۴. وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ. انعام (۶): ۱۵۲ و اسراء (۱۷):
۳۴.

۴۵. إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا.
(نساء (۴): ۱۰)

۴۶. أَشَدُّ مِنْ يُتْمِ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ يُتْمُ يَتِيمٍ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى
الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَ لَا يَذَرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يُيْتَلَىٰ بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ. (احتجاج طبرسی ۱:
۱۵ و تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ۳۳۹: بحار الانوار ۲: ۲)

۴۷. إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ
اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ. ... فَيَعْمَلُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَفْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ لِيَتَجَنَّبَ مَا
يُذْنِبُهُ مِنْ كَرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا. (بحار الانوار ۵۳: ۱۷۴)

۴۸. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَ رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ وَ
عَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرِ وَ جَدَّتِهِ الصُّدَيْقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى مَنْ
اضْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَّةِ وَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ وَ أَكْمَلُ وَ أْتَمُّ وَ أَدْوَمُ وَ أَكْبَرُ وَ أَوْفَرُ مَا صَلَّيْتَ
عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَانِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا شَايَةَ لِعَدَدِهَا وَ لَا
نِهَايَةَ لِمَدَدِهَا وَ لَا نَفَادَ لِأَمَدِهَا اللَّهُمَّ وَ أِقِمْ بِهِ الْحَقَّ وَ أَدْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ وَ أَدِلْ بِهِ
أَوْلِيَاءَكَ وَ أَدِلْ بِهِ أَعْدَاءَكَ وَ صَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ وَصْلَةً تُؤَدِّي إِلَى مُرَافَقَةِ سَلْفِهِ وَ
اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ وَ يَمُكِّثُ فِي ظِلِّهِمْ وَ أَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ
الْاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَ الْاجْتِنَابِ عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَ امْنُنْ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ وَ هَبْ لَنَا رَافِقَهُ وَ
رَحْمَتَهُ وَ دُعَاءَهُ وَ خَيْرَهُ مَا نَنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَ فَوْزاً عِنْدَكَ. (بحار الانوار ۹۹: ۱۰۸)

۴۹. مائده: ۸۳.

۵۰. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام قَالَ: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُوسَىٰ بْنَ عِمْرَانَ عليه السلام قَالَ
مُوسَىٰ: إِلَهِي مَا جَزَاءُ مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَتِكَ؟ قَالَ: يَا مُوسَىٰ أَقْبَىٰ وَجْهَهُ مِنْ حَرِّ
النَّارِ وَ أَوْمِنُهُ يَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ. (بحار الانوار ۹۰: ۳۲۸)

۵۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَا مِنْ عَيْنٍ اغْرُورَقَتْ فِي مَائِهَا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ إِلَّا حَرَّمَهَا اللَّهُ

عَلَى النَّارِ. فَإِنْ سَأَلَتْ دُمُوعَهَا عَلَى خَدِّ صَاحِبِهَا لَمْ يَزْهَقْ وَجْهَهُ قَتْرًا وَلَا ذِلَّةً. وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ كَيْلٌ إِلَّا الدُّمُوعَ؛ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ مِنْهَا تُطْفِئُ الْبِحَارَ مِنَ النَّارِ. وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا بَكَى فِي أُمَّةٍ فَقَطَّرَتْ مِنْهُ دَمْعَةً لَرَحِمُوا بِبُكَائِهِ وَ عَفِيَ عَنْهُمْ. (بحار الانوار ٩٠: ٣٣٢)

٥٢. از امام صادق عليه السلام: إِنْ لَمْ يَبْحَثْكَ الْبُكَاءُ فَتَبَاكَ فَإِنْ خَرَجَ مِنْكَ مِثْلُ رَأْسِ الذُّبَابِ فَبِحْ بَخْ. (بحار الانوار ٩٠: ٣٣٤)

٥٣. وَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام: إِيهِ مَا لِمَنْ بَلَّ وَجْهَهُ بِالدُّمُوعِ مِنْ مَخَافَتِكَ؟ قَالَ: جَزَاؤُهُ مَغْفِرَتِي وَ رِضْوَانِي. (بحار الانوار ٩٠: ٣٣٦)

٥٤. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيُنٍ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (بحار الانوار ٩٠: ٣٣٩)

٥٥. بحار ٩٠: ٣٣٠. فِيمَا أَوْصَى بِهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله عَلِيًّا عليه السلام يَا عَلِيُّ أَرْبَعُ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَ بُغْذُ الْأَمَلِ وَ حُبُّ الْبَقَاءِ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلْبِ الرِّزْقِ وَ الْبِاضْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ

٥٦. بحار ٩٠: ٣٣٦.

٥٧. بحار ٩٠: ٣٣٣ حديث ١٧ و ٢٢. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ كَانَ فِيْمَا نَجَى اللَّهُ بِهِ مُوسَى عليه السلام عَلَى الطُّورِ أَنْ يَا مُوسَى أُنْبِغُ قَوْمَكَ أَنَّهُ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ الْمُتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَتِي قَالَ مُوسَى يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ فَمَا ذَا أَثْبَتَهُمْ عَلَيَّ ذَلِكَ قَالَ هُمْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى لَا يَشْرَكُهُمْ فِيهِ أَحَدٌ.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى عليه السلام إِنْ عَبَادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَ الْوَرَعِ عَنِ الْمَعَاصِي وَ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَتِي فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ فَمَا لِمَنْ صَنَعَ ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَمَّا الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا فَأَحْكَمُهُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ أَمَّا الْمُتَوَرِّعُونَ عَنِ الْمَعَاصِي فَمَا أَحْسَبُهُمْ وَ أَمَّا الْبَاكُونَ مِنْ خَشْيَتِي فَمِنْ الرَّفِيقِ الْأَعْلَى.

٥٨. بحار ٩٠: ٣٢٩. عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ إِنْ الرَّجُلَ لَيَكُونُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ أَكْثَرُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْعَرْشِ لِكثْرَةِ ذُنُوبِهِ فَمَا هُوَ إِلَّا أَنْ يَبْكِي مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَدْمًا عَلَيْهَا حَتَّى يَصِيرَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا أَقْرَبُ مِنْ جَفْنَتِهِ إِلَى مُقْلَتِهِ.

۵۹. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: البكاءون خمسة: آدم و يعقوب و يوسف و فاطمة بنت محمد عليها السلام و علي بن الحسين عليهما السلام.

فأما آدم فبكى على الجنة حتى صار في خديه أمثال الأودية و أما يعقوب فبكى على يوسف حتى ذهب بصره و حتى قيل له تالله تفتوا تذكر يوسف حتى تكون حرضا أو تكون من الهالكين و أما يوسف فبكى على يعقوب حتى تأذى به أهل السجن فقالوا له إما أن تبكي الليل و تسكت بالنهار و إما أن تبكي النهار و تسكت بالليل فصالحهم على واحدة منهما و أما فاطمة فبكت على رسول الله صلى الله عليه و آله حتى تأذى به أهل المدينة فقالوا لها قد آذيتنا بكثرة بكائك فكانت تخرج إلى المقابر مقابر الشهداء فتبكي حتى تنقضي حاجتها ثم تنصرف و أما علي بن الحسين عليهما السلام فبكى على الحسين عشرين سنة أو أربعين سنة ما وضع بين يديه طعام إلا بكى حتى قال له مولى له جعلت فداك يا ابن رسول الله إني أخاف عليك أن تكون من الهالكين. قال إنما أشكوا بني و حزني إلى الله و أعلم من الله ما لا تعلمون إني ما أذكر مضرع بني فاطمة إلا خففتني لذلك عبرة.

۶۰. و إذ نجيناكم من آل فرعون يسومونكم سوء العذاب يذبحون أبناءكم و يستخيون نساءكم و في ذلكم بلاء من ربكم عظيم. بقره (۲): ۴۹. همین مضمون در دو جای دیگر نیز آمده است: اعراف (۷): ۱۴۱ و ابراهیم (۱۴): ۶.

۶۱. قال فلما طال على بني إسرائيل العذاب ضجوا و بكوا إلى الله أربعين صباحا فأوحى الله إلى موسى و هارون يخلصهم من فرعون فحط عنهم سبعين و مائة سنة قال فقال أبو عبد الله عليه السلام هكذا أنتم لو فعلتم لفرج الله عنا فأما إذ لم تكونوا فإن الأمر ينتهي إلى منتهاه. (تفسیر عیاشی ۲: ۱۵۴؛ بحار الانوار ۴: ۱۱۸ و ۱۳: ۱۴۰ و ۵۲: ۱۳۱)

۶۲. فعلى الأطائب من أهل بيت محمد و علي صلی الله علیهما و آلهما فلتینك الباكون و إياهم فلتیندب النادبون و لمثلهم فلتندر الدموع و لیصرخ الصارخون و یعج العاجون.

۶۳. ... ثم بكى النبي صلى الله عليه و آله؛ فقيل: مم بكائك يا رسول الله؟ قال: أخبرني جبرئيل عليه السلام أنهم يظلمونه و يمنعونه حقه و يقاتلونه و يقتلون ولده و يظلمونهم بعده و أخبرني جبرئيل عليه السلام عن ربه عز و جل أن ذلك يزول إذا قام قائمهم و علت كلمتهم و أجمعت الأمة على محبتهم و كان الشاني لهم قليلا و الكاره لهم ذليلا و كثر المادح لهم و ذلك حين تغیر البلاد و تضعف العباد و الیاس من الفرج و عند ذلك يظهر القائم فيهم. قال

النَّبِيُّ ﷺ: اسْمُهُ كَاشِمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ كَاشِمُ ابْنِي وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ ابْنَتِي. يُظْهِرُ اللهُ الْحَقَّ بِهِمْ وَ يُخْمِدُ الْبَاطِلَ بِأَسْيَافِهِمْ وَ يَتَّبِعُهُمُ النَّاسُ بَيْنَ رَاغِبٍ إِلَيْهِمْ وَ خَائِفٍ لَهُمْ. قَالَ: وَ سَكَنَ الْبُكَاءُ عَن رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقَالَ: مَعَاشِرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَبْشِرُوا بِالْفَرَجِ؛ فَإِنَّ وَعْدَ اللهِ لَا يُخْلَفُ وَ قَضَاءُهُ لَا يُرَدُّ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ؛ فَإِنَّ فَتْحَ اللهِ قَرِيبٌ! اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ أَهْلِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. اللَّهُمَّ اكْلَأْهُمْ وَ احْفَظْهُمْ وَ ارْزَعْهُمْ وَ كُنْ لَهُمْ وَ انصُرْهُمْ وَ أَعِزَّهُمْ وَ أَعْزِّمْهُمْ وَ لَا تُذَلِّمْهُمْ وَ اخْلُفْنِي فِيهِمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

٦٤. سَيِّدِي غَيْبَتِكَ نَفْتٌ رُقَادِي وَ ضَيِّقَتِ عَلَيَّ مِهَادِي وَ ابْتَرَزْتُ مِنِّي رَاحَةَ فُؤَادِي. سَيِّدِي غَيْبَتِكَ أَوْصَلْتُ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَ فَقَدْتُ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَ الْعَدَدَ. فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ تَرْقَى مِنْ عَيْنِي وَ أَنْبِي يَفْتُرُ مِنْ صَدْرِي عَن دَوَارِجِ الرِّزَايَا وَ سَوَالِفِ الْبَلَايَا إِلَّا مِثْلَ لِعَيْنِي عَن عَوَائِرِ أَعْظَمِيهَا وَ أَفْظَعِيهَا وَ تَرَاقِي أَشَدِّهَا وَ أَنْكَرِيهَا وَ نَوَائِبِ مَخْلُوطَةِ بَعْضِيكَ وَ نَوَازِلِ مَعْجُونَةِ بَسْخَطِكَ. (كمال الدين ٢: ٣٥٢؛ بحار الانوار ٥١: ٢١٩)

٦٥. فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي

خُرُوجِ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ
يُقُومُ عَلَى اسْمِ اللهِ وَ الْبَرَكَاتِ
و يُجْزِي عَلَى النُّعْمَاءِ وَ النِّعْمَاتِ
يُسَمِّرُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ

بَكَى الرِّضَا ﷺ بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ لِي: يَا خِزَاعِي نَطَقَ رُوحُ الْقُدْسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ. فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْإِمَامُ وَ مَنْتَى يَقُومُ؟ فَقُلْتُ: لَا يَا مَوْلَايَ، إِلَّا أَنِّي سَمِعْتُ بِخُرُوجِ إِمَامٍ مِنْكُمْ يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنَ الْفَسَادِ وَ يَمَلُؤُهَا عَدْلًا. فَقَالَ: يَا دُعْبَلُ الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُتَنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ. وَ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمَلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا. وَ أَمَا مَنْتَى؟ فَإِخْبَارٌ عَنِ الْوَقْتِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ ص قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ مَنْتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ: مِثْلُهُ مِثْلُ السَّاعَةِ، «لَا يُجَلِّيهَا لَوْقَتِهَا إِلَّا هُوَ تَقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَةٌ.» (عيون أخبار الرضا ﷺ ٢: ٢٦٦ و كمال الدين ٢: ٣٧٢؛ بحار الانوار ٤٩: ٢٣٧)

و (٥١: ١٥٤)

٦٦. فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ؟ فَبَكَى ﷺ بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُتَنْتَظَرُ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ وَ لِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ؟

قَالَ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَازْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ. فَقُلْتُ لَهُ: وَ لِمَ سُمِّيَ الْمُتَنْظِرُ؟ قَالَ: لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً تَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَ يَطُولُ أَمْدُهَا، فَيَتَنْظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَ يُنْكِرُهُ الْمُؤْتَابُونَ وَ يَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاهِدُونَ وَ يَكْثُرُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ وَ يَسْهَلُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ. (كمال الدين ۲: ۳۷۸؛ بحارالانوار ۵۱: ۳۰ و كفاية الأثر: ۲۸۳؛ بحارالانوار ۵۱: ۱۵۷)

۶۷. كَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بَلْ أَى أَرْضٍ تُقَلِّكَ أَوْ تُرَى؟ أِبْرَضْوَى أَمْ غَيْرِهَا أَمْ ذِي طُوًى؟

۶۸. عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى!

۶۹. اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ.

۷۰. وَ لَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيْسًا وَ لَا نَجْوَى.

۷۱. عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِي الْبَلْوَى.

۷۲. وَ لَا يَنَالُكَ مِنِّي ضَجِيحٌ وَ لَا شَكْوَى.

۷۳. عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أَجَابَ دُونَكَ وَ أُنَاغَى.

۷۴. عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَ يَخْذُلَكَ الْوَرَى.

۷۵. عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى. بخش‌های برگزیده از دعای ندبه.

الإقبال: ۲۹۸؛ بحارالانوار ۹۹: ۱۰۸

۷۶. هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَ الْبُكَاءَ؟! هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا؟!

هَلْ قَدَيْتَ عَيْنٌ فَسَاعَدْتَهَا عَيْنِي عَلَى الْقَدَى؟! بخش برگزیده‌ای از دعای ندبه.